



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارکان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲ دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ۲۰ ریال

جاودان باد خاطره شهدای خلق ترکمن!

کمیونست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمیونست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمیونست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

سرمقاله

سرکوب، کشتار و توطئه در آستانه انتخابات

در صفحات دیگر می‌خوانید:

- رهنمودهایی در مورد نشریات فابریک (کارخانه)
- «حزب الله»: جمعیت مزدوران ارتجاع
- اول کشتار، بعد هیأت حسن نیت!
- راه کارگر و دفاع رویزونیستی از مارکسیسم (۲)
- اخبار حبس
- مکتب‌پدای ما

خرده بورژوازی و انقلاب.

شاید تعجب آور نباشد (گرچه از نقطه نظر ما رکیسم این کاملاً غریب است) ولی امروز پس از کشتار که در ۵۷ میگذرد، دیگر مسئولان به سادگی قدیم به وقایع نگریست. هرگاه به بطور مشخص نتوانیم نشان دهیم که چه طبقاتی و چگونه در مبارزه انقلابی شرکت دارند، و شرایط مادی-اقتصادی چه وضعیتی را برایشان ایجاد کرده است، آنگاه چنین از گذشته درصمیمین اوضاع سردرگم باقی خواهیم ماند. دگما شیم الگوسا را نه آن که کوشش میکند از روی غامضترین خصائص انقلاب به وازروی فرمولهای کلی راجع بکلیه ماهیت و ترکیب طبقاتی انقلاب در ایران سخن بگوید، تاکنون نتوانسته (و از این پس هم نخواهد توانست) موضوع انکشاف خود را آشکار نموده بودند، این امر

برای بسیاری از کمونیستها و انقلابیون ما، حتی جریان اوضاع نتوانسته است خط اصلی و قانع و طبقات متفاوت را نمایان کند. البته تا آن زمان که هنوز نیروهای اجتماعی به حد کافی درخشان انکشاف خود را آشکار نشده بودند، این امر

هرچه هیأت حاکمه بیشتر فترده میشود، هرچه صدا انقلاب بسوی استقرا قانونی خود که با مجلس شورای نمایان میشود، نزدیک میشود، و هرچه جمهوری اسلامی "کاپیتر" میگردد، ماهیت رژیم، سروده‌های وسیع مردم عیانتر میشود، و در نتیجه همراه و همزمان با آن هیأت حاکمه، از ارگانهای سرکوب خود، بیش از پیش استفاده میکند. زیرا تا زمانی که جمهوری اسلامی "بلوغده‌های قریب‌دهنده و دروغین خود مستقر نشده بود، مردم توطئه‌های خویش و در رزوا، اختفای میندخی بر عدل و عدالت اسلامی را میتوانستند تصور کنند. و حالا توطئه و رزوا جای خود را تدریجاً به واقعیت عینی رخت: «تیره و فاقه نوسند» زیرا به داری وابسته به امپریالیسم می‌شمارد. از ویها و مساوات خرده بورژوازی جای خود را به حکومتی میدهد و با رژیم‌ها می‌دهد. لاجرم، خرده‌ها در مقابل چنین حکومتی مقاومت میکنند. خلقها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان برای احقاق حقوق خویش تا گریز از رزوا و رزوی تا رزواهای "خویش نمگردند و چنین است که هیأت حاکمه، بیشتر خود را به تمام از غلاف بیرون می‌آورد.

انتخابات مجلس شورای ملی، آخرین مرحله از تحقق قانون اساسی جمهوری اسلامی است. همه چیز جریان خود را طی کرده و آنچه که "پیش بینی" شده بود، از رئیس جمهور، اختیارانش، فقه شورای نگهبان، عملی شده‌اند. تنها یک قدم دیگر تا به دست خود بیاویزیم مانده است و آنرا با مجلس شورای ملی بر می‌دارند. اما تا وقتی در همه چیز موج میزند.

واقعیت این است که مبارزات خلقها، در همه جا ادامه دارد. خلقی کرد و خلق ترکمن، همچنان سرخشان رودر روی سرما به دراز نور می‌سازان. اینها دگمی میکنند. حکومت که در مورد کردستان با شکست نتایجی روبرو شد، با تمرکز نیروی خلق کوچک ترکمن، با ایجاد بهانه و آثوب و کشتار شدن خلق ترکمن به سرودی ناخواسته، و با قتل و عام زحمتکشان و دهقانان ترکمن، عملاً دوره جدیدی را در مبارزه علیه خلق و درجه‌های وسیع می‌گشاید. اهمیت سیاسی مسئله ترکمن صحراً از آن جهت بیشتر میگردد که رژیم نیرو آشکارا در آنجا به کار برده است.

دستگیری و ترور چهار تن (و بعد از آن بیشتر) از رهبران خلق ترکمن بخودی خود نشانده تبعیض و درنده‌خویی هیأت حاکمه در رابطه با مبارزه بوده‌هاست. این عمل در آنجا به انتخابات مجلس شورا، انجام میگیرد. همه وقایع پراکنده، یکباره اخبر در کشتار رهبران خلق ترکمن معنی واقعی خود را آشکار میکنند. هیأت حاکمه صف بندی خود را در برابر سروده‌ها به نمایان ریا نموده است.

انتخابات ریاست جمهوری، در وجودی صدر همه قدرت نظام را به نمایش گذاشته و این قدرت اینک به مرحله اجراء درمی‌آید. مرحله به تدریج هدایت، مرحله به راه پیمایی‌ها، تبلیغات وسیع علیه نیروهای انقلابی، تبلیغ نموده‌ها علیه امپریالیسم، که میتوان هر نیروی

چند نکته در مورد جنبش کارگری.

بسیار پس از قیام بحران انقلابی فروکش نکرده است و ما میتوان گفت، از لحاظ کیفی، عمق بیشتری نیز یافته است. خواست‌ها و توقعات توده‌ها، همراه با رشد روز افزون آگاهیه‌ها، وسعت جنبش‌های خود بخودی را دامن زده است.

تورم، بیکاری، گرانی، کمپانی اجناس، واقعیتی است که صفهای طویل نماز جمعه نمیتوانند آنرا بپوشانند. بحران از واقعیتی آشکارا پدیدار بر خورده است.

ضعف بورژوازی برای مهار بحران و تثبیت اوضاع از یک طرف و بی‌توانی تاریخی خرده بورژوازی از طرف دیگر، به عمیق تر شدن بحران کمک فراوانی کرده است. هرچند که ضعف اولیه خود نتیجه شدت غلیان‌های توده‌ای است ولی ضعف سازمانی، بی‌ولتاریا و جنبش کمونیستی، توده‌ها و وضعیت مهمی از طبقه کارگر را بدینال بورژوازی و خرده بورژوازی کشته و آن لحظه تعیین کننده‌ای را که بی‌ولتاریا همزبونی تاریخی خویش را بر انقلاب

پیروزی مبارزات خلق‌های ایران!

نقشه از صفحه ۱

*** خرده بورژوازی و انقلاب

روشن و صریحی نسبت به اصلی ترین مسئله در انقلاب ایران دست نیابند. الوصف منازعه میان کمونیستها موضوع واقعی خود را یافته است. موضعیت خرده بورژوازی در انقلاب.

این مسئله بطریق دیگری بنسب مفهوم انقلاب مابستگی دارد. "مفهوم انقلاب" ما سؤال کلی است که اغلب به شکل بلخائف و آرن ظاهر میگردد (۱)؛ انقلاب ما دموکراتیک است یا سوسیالیستی؟ کسانی که در جریان مشاجرات میان سوسیال دمکراتهای روسیه و اشتراکات سونال دوم نسبت به انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بوده اند، بخوبی میداندند که این سؤال کلیشه ای شکل جدیدی از همان سؤال معروف بلخائف از کاتولیکی است. منتها این بار از این سؤال و اکتونیستهای مابستگی از تجربه ما آنها مبارزه بپولتاریسای جهانی طرح میکنند. اشکال قضیه در اینجا هم دقیقاً مثل سؤال بلخائف "کلی باقی" و "عام برسی" سؤال کنندگان میباشد. "انقلاب ما دموکراتیک است یا سوسیالیستی؟" آنها هم بکمال پس از قیام و تغییرات وسیع در نیروهای انقلاب!

این سؤال محدود کننده و انحرافی در ادامه خود به دومین سؤال مشهور بلخائف میانجامد (بشکل ایرانی آن، تقریباً تمام گروههای حسیط ۳ و همچنین راه کارگر، فدائیان و..... آنرا به همین صورت طرح میکنند) این خرده بورژوازی شهروده (و از جمله خرده بورژوازی مرفه) در آن شرکت دارد و نیرویی انقلابی و خلقی بحساب میآید یا نه؟ پس از این طبعاً سومین سؤال نیز پیرامون طرح اتحاد با این طبقات و علی الخصوص خرده بورژوازی شهری بطوریکه دست است: حمایت از رو حانیت مبارز، جناح انقلابی حکومت و..... تمام نکته در همین است که این سئوالات از اساس غلط اند.

* * * بیائیم بحای سرفرو بردن در این کلیات به عنوان مبدأ حرکت، از جای دیگری شروع کنیم. اوضاع واقعی چگونه است؟ پس از قیام بلوک سیاسی بورژوازی - خرده بورژوازی مرفه سنتی روی کار آمدند، روحانیت حاکم بطور مشخص میان این دو بخش و اساساً خرده بورژوازی مرفه سنتی تقسیم میشد و خود ویژگی های آن علی رغم کوشش بی وقفه در اثبات استقلال کامل آن - نه تنها از طبقات بلکه حتی از گروههای اجتماعی - آنرا بصورت یک کاست، یا ماوراء "بلوک سیاسی" قرار میدهند، و جداگانه آنرا در صف اول حکومت نشان میدهند. این بلوک سیاسی میان خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوازی

لیبرال، بلوکی بود بر اثر مبارزات طبقاتی ۵۷ - ۵۶ و قدرت خسرده بورژوازی مرفه سنتی که عمدتاً روحانیت بر آن متکی بود، آنرا ناپسندگی میکرد، وجود آمد. خرده بورژوازی مرفه سنتی، بنا به موقعیت اقتصادی، یعنی اینکه از سویی در مرز میان خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک قرار دارد و از سویی دیگر اصلاً با سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و بورژوازی وابسته در تضاد است. این در تضاد دو وحدت قرار دارد، هم در برابر توده ها و همراه بورژوازی و هم در تضاد با خود بورژوازی. قرار دارد. ما این خرده بورژوازی را بنظر شخص در تضاد دو وحدت با بورژوازی بررسی میکنیم. و این نکته اساسی را بپس - سه در نظر داریم که اصلاً وحدت این خرده بورژوازی و بورژوازی در حفظ سیستم، مبنای تحلیل ماست.

در حال حاضر این خرده بورژوازی در حاکمیت سیاسی جامعه حضور دارد. به عبارت دیگر بخشی از هیأت حاکمه است. اینکه خرده بورژوازی مرفه سنتی بخشی از هیأت حاکمه را تشکیل میدهد، از بورژوازی بودن حاکمیت سیاسی چیزی کم نمیکند، برای ما نه توضیح بورژوازی بودن بلکه چه نوع بورژوازی بودن و به چه شکل است، اهمیت دارد.

حضور خرده بورژوازی سنتی مرفه در قدرت با سیاستهای کاملاً قابل بیان است. این سیاستها در مصلحت و محتوی بورژوازی هستند لیکن از جنس خرده بورژوازی آن، همه ما به خوبی میدانیم که بورژوا لیبرالها خواهان حفظ سیستم سرمایه داری وابسته در چهار رچوب رهنه های عمومی و مشا به زمان شاه هستند، تنها با این تفاوت که میخواهند سهم بیشتری از باز تولید سرمایه در ایران صورت پذیرد، و آن فائزگرایهای آشکار و پنهانی دوره شاه گاهش یافته و در اشکال آنرومندان تئو را ادا می یابند، آنها در برابر سلطه بی چون و چرای بورژوازی بوروکرات و انحصاری و دیکتاتوری بلا منازع دربار خواهان "مشروطه" واقعی و محدودیت قدرت و حقوق انحصارات بودند. آنها نه در پی نابودی رژیم شاه، و نه هرگز در فکر از بین بردن سرمایه های بزرگ انحصاری بودند. آنها صرفاً در جستجوی راه حل سازگارانه ای تلاش میکردند، که در زیر چتر شاهانه قدرت سیاسی سهمیه بوده، و در کنار سرمایه های بزرگ انحصاری بخوبی و همچون آنها امکان و فرصت غارت ارزش اضافی را داشته باشند.

در کنار ملاحظات جویی بورژوازی لیبرال نسبت به رژیم شاه و امپریا - لیسم، ما شاهد سرخشی خرده بورژوازی سنتی مرفه در مخالفت با رژیم شاه و امپریالیزم بورژوازی و سپس بنا بودی سلطنت بودیم. خرده بورژوازی نه در پی باز شدن مدارا با سلطنت بود، و نه در فکر آن بود که سرمایه های بزرگ انحصاری

را محفوظ بدارد، این فشرده سلاطین بورژوازی لیبرال که غایت مطلوب خود را در سرمایه کلان میدید، با تلخسای فراوان طعم فشار و ستم سرمایه های بزرگ و انحصاری را چشیده بود، و با دهان کف آلوده به یاتنگها و سرما به های بزرگ دشنام میداد، مخالفت دیرینه روحانیت با ربا و بهره با نکستی علیرغم جنبه مذهبی مخالفت با ربا و بهره در بین روحانیت، بخوبی نشانگر ضدیت خرده بورژوازی با سرمایه بزرگ بود. اعتراضات پیاپی روحانیت پیر و خمینی به امپریالیسم و سلطه آن در ایران که در جلوه های مختلف مبارزاتی روحانیت و بازاریها منعکس بود، حکایت از خصلت خرده بورژوازی روحانیت پیر و خمینی مینمود. آنها و سیاستی سیاستها و خواستهای دیگر که دقیقاً با روح و غلط خرده بورژوازی داشت، بعد از قیام بهمن ماه نیز در شکل های مختلف ادا میداشت، که در زیر به آنها خواهیم پرداخت.

پیش از هر چیزی باید خاطرنشان ساخت که حضور خرده بورژوازی در هیأت حاکمه هرگز موجب حمل خصلت خلقی بر دستگاه سیاسی حاکم نمیشود. زیرا آنچه خلقی و ضد خلقی بودن یک گروه اجتماعی را تعیین میکند، نه احکام کلی و الگوهای از قبل آماده، بلکه نوع برخورد و رابطه آن گروه با نظام حاکم، مسائلات مابین طبقات و رکنشورات است. ما نمیتوانیم هم از خلقی بودن مقدر خرده بورژوازی طبق تئوری انقلاب دموکراتیک به این نتیجه برسیم که هیأت حاکمه بدلیل حضور خرده بورژوازی در آن جنبه خلقی یافته است، بلکه بپس از خصلت ضد انقلابی و ضد خلقی هیأت حاکمه در رابطه با حفظ نظام سرمایه داری وابسته است. وضعیت ضد خلقی خرده بورژوازی سنتی مرفه را بدلیل شرکت آن در حکومت، استنتاج میکنیم. ما بر مبنای تحلیل مشخص، خصلت سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه را تعیین و از ربا و بهره می یابیم، نه بر اساس قیاس و انکاس کلی. اما پیش از بررسی مشخص، ببینیم که خرده بورژوازی این پیچیده ترین موجود جامعه بورژوازی چیست.

خرده بورژوازی طبقه ای بینابینی و دوگانه است. از یک سو به پرولتاریا

نقشه در ص ۱۲

(۱) - "بلخائف از کاتولیکی"

چنین می پرسد:

۱ - "خصلت عام انقلاب روسیه چیست، بورژوازی یا سوسیالیستی؟"

۲ - روش سوسیال دموکراتها نسبت به بورژوا - دموکراتها چه باید باشد؟

۳ - آیا حزب سوسیال دموکرات باید در انتخابات دوما از احزاب مخالف دولت پشتیبانی کند؟

"لنین: پشتیبانی به ترجمه روسی جزوه کاتولیکی: نیروهای محرکه و چشم انداز انقلاب روسیه ترجمه فارسی"

چهارمقاله - ص ۵۵

«حزب الله»:

جمعیت

مزدوران ارتجاع



به دقتی جاری، نه رئیس، نه محلی دارد، و نه ارگانی. تنها یک میرداد، جمعی مزدور، محلی اوضاعی، رئیس، جاقوش، لات و ناای، حزب الله، اما نه به همین سادگی.

این حزب در روزهای پیش از قیام بوجود آمد، تا میان آن آخوندهای مرتجع و هزاران نامشروع نظامات میلیونها مردم بود، تنگه، ناچار، حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله.

وجود چنین جری را که متعلق به موجودی ماوراء الفیض، و خارج از زمین و آسمان بود، اعلام کردند، جری که از ابتدا، هویت خود را بر صورت خود را بر مظهری نمیکرد تا بعدها بتواند هر چه بخواهد بیاید.

مزدوران قبل از قیام حزب الله، طبقه داشت، طبقه وسیع، جنبش را بگیرد، اعضای حزب الله که در آن موقع جمعی از توده های مرتجع خورده، و ناگاهاً راهم شامل میشد، مخالف کمونیستها، مجاهدین و نیروهای انقلابی بودند، آنها مخالف شعارهای کارگری و دهقانی بودند. آنها هر خطا را استغفاری را که وابستگی به رهبری روحانیت نداشت، مورد حمله قرار میدادند و مجوز آنها را میزد. (الله) یعنی خداوند، مصلحت کرده بودند، اما این خداوند نبود، نمیتوانست مدتها چهره حقیقی خود را پنهان کند.

همه بخوبی به خاطر دارند که وقتی در روزهای تابوعا و عاصف و هزاران سازشکار جلو شمار "مرگ بر شاه" را گرفتند، انقلابیون و پیروان از مردم فریاد زدند: "مرگ بر شاه" و در مقابل آنها آخوندهای مرتجع با شمار "حزب فقط حزب الله" مقابله داشتند. آنها را از جمعیت بیرون راندند و مورد هجوم قرار دادند. در آن موقع "حزب الله" به اعمال آنجا حرف نمیزد، فلان آنجا را میگوید، و شعارهایی را که به طرفه از "جلی" یعنی از طرف روحانیون ایتال بهشتی، رفسنجانی و... صادر

میشد حفاظت میکردند، تا مبادی شعارهای صحیح به میان نرود، راه بیندازد، کند.

"حزب الله" پس از قیام، در حقیقت چهره حقیقی خود را نشان داد: هر جا که رگران از حق خود دفاع کردند، تحصن یا راهپیمایی نمودند، در روز اول ماه مه ۵۸ در هتله ایران، تا گمان حزب الله با چهره سپاهش ظاهر شد. آنها پلاکاردهای "درود بر کارگران مبارز" را پاره میکردند و به خیالی آن شعار خود را می نشانند.

هرگاه انقلابیون و نیروهای دموکرات، دست به اعتراض و راهپیمایی نمیدادند و خواسته های توده مردم را که ناپودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، دستگیری سرمایه داران و زمینداران و مصادره اموال آنها، برفع زحمتگشان، حقوق دموکراتیک، اعدام یا اکتفا و سران مرتجع ارتش، ایجاد ارتش انقلابی بود، "حزب الله" با قله و جاقو، با زیره و زنجیر، پدیدار میگشت. آنها نیروهای انقلابی را با هجوم و زخمی کردن پراکنده می ساختند. اگر چه همیشه با موفقیت و شکست خورده، باز میگشتند.

بعد کارهای حزب الله توسعه یافت: ترور، دستگیری مخفیانه، شکنجه، باند های سیاه پرا افشا شدند. حمله به ستادها و تخلیه آنها، حمله به کتابخونه ها، آتش زدن کتابخانه ها، اعلامیه ها، کندن پلاکاردها و....

بدین ترتیب در حالیکه جنبش انقلابی توسعه می یافت، کارهای حزب الله پیشرفت میکرد و ابعداد جدیدی بخود میگرفت.

آنها علیه کمونیستها، و نیروهای دموکرات، علیه فدائیان و مجاهدین بهر عملی دست میزدند و مورد تاقید و تحریشان یعنی حزب الله هم قرار می گرفتند. رهبر حزب هم کلمه ای راجع به اعمال آنها حرف نمیزد، فلان آنجا را میگوید، و شعارهایی را که به طرفه از "جلی" یعنی از طرف روحانیون ایتال بهشتی، رفسنجانی و... صادر

بنی صدر

و

دو ارتش

تا اینکه بنی صدر از طرف آیت الله خمینی به فرماندهی کل قوا منصوب شده است، اما او موقعیت خود را به مثابه حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم تنها از این طریق نیست که تحکیم میکند و میسر باره قدرت در رأس حکومت و میان جناح های هیأت حاکمه را به بندبازی بناد، نه ای تبدیل نموده است. سیاست حفظ خود را بر یزیدین را که پیشتر از انتخاب شدن به ریاست جمهوری با وجود حضور در هیأت حاکمه دنبال میکرد، حالا از طریق دیگری، یعنی از راه بهره برداری از نیروهای احتیاطی در مقابل هم پیاده میکند.

در روز ۲۲ بهمن، ارتش جلا و ورزه میرود و در روز ۲۳ اسفند نیروهای نظامی غیر رسمی، نیروهایی که عمدتاً با بسیج مردم عادی سازماندهی شده اند، نیروهای ارتشی بیگانه از جامعه، و نیروهای جنگی ای که هنوز خود را با جامعه و با اهداف عالنی ای که در مقابل آنها قرار داده اند "بیگانه" می بینند. دو نیروی متفاوت! بنی صدر که در روز ۲۲ بهمن ارتش را شقویت میکند، در روز ۲۳ اسفند، خود را متکی به توده ها نشان میدهد، او به عنوان فرمانده نیروی غیر رسمی نظامی، بنی صدری می نماید.

بنی صدر در سخنرانی ای که در مقابل سفارت برای مردم "بسیج" شده، میگوید، به ارتش همدار می دهد، او به ارتش میگوید که اگر قاتل خون انسانی و روابط حکومت اسلامی را رعایت نکند، با نیروی مردم طرف خواهد شد. مردمی مسلح که جلوه حرکت را که مخالف جمهوری اسلامی باشد خواهند گرفت! چرا با اینکه ارتش منظم حافظ سیستم و نیروی فهریه متشکل است، بنی صدر توده های مسلح را در برابر آن قرار میدهد؟ برای اینکه خود دولت آنها را مسلح کرده است، و بخوبی آنها را در مشت خود دارد! و چرا با اینکه با مصالح مبارزه هیأت حاکمه با امپریالیسم روز بروز بیشتر طبیعت "کمندی" خود را بیان میکند، باز در روز و شب نیروهای "بسیج" شده، در برابر ارتش قرار داده میشوند؟

با اوضاع واقعی حاکم بر ترکیب هیأت حاکمه راه دیگری وجود ندارد، چرا اینکه ارتش را هم فعالانه مورد بهره برداری قرار داد، و هم برای آنکه "به ابتکار خود" در صدد آرام کردن اوضاع بر بنیاد یعنی به تیروی کودتا گیر مبدل نشود، و با نتواند به عنوان نیروی مستقل خود را بر سیاست هیأت حاکمه تحمیل کند، نیروی دومی را در برابر ارتش قرار داد. بنی صدر در مقابل توده ها، ارتش و در مقابل ارتش، توده ها را میگرداند تا بتواند بر هر دو حکومتی کند.

رژه نیروهای بسیج شده در مقابل سفارت انجام میشود، در مقابل محلی که قبلاً توسط دانشجویان پیرو خط امام اشغال شده است، در آنجا از اعتماد توده مردم نسبت به دانشجویان بهره برداری میگردد. رئیس جمهور که مخالف اشغال سفارت و افشاگریهای دانشجویان بوده و هست، درست در جلو سفارت از نیروهای "بسیج" مان می بیند، و بدینوسیله با زهم توجه توده مردم را از اینکه امپریالیسم را در خود نظام ببینند، از اینکه برای نابودی امپریالیسم در ایران به نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بپردازند، به دور دست به قاره، در آن سوی دریا ها جلب میکند.

"بسیج مردم" آری، اما علیه سراب امپریالیسم! برای حفظ مرزها! نه علیه نظام!

"ارتش متشکل و منظم" آری، اما علیه مردم! برای حفظ مرزها! برای نظام!

بقیه در صفحه ۱۲

خلقهای ایران تا مین کنند عفت انداخته است. بوده ها، همچنان متوهم، آرزوهای خویش را از همین هیأت حاکمه انتظار میکنند و از طرف هیأت حاکمه، علیرغم اختلافات درونی چهار رکنیست نسبت سرمایه دارانه، اوضاع مبارز

در این حال، جنبش کمونیستی، در وجود عمده حرکت خویش، دچار نقصها و کمبودهای چشمگیری بوده و مجهز به یک تئوری پیشرفته انقلابی نیست. واقعیت این است که پایه های این تئوری، اینجا و آنجا، در میان جنبش کمونیستی وجود دارد و این با آن گروه به عنایری از آن دست یافتند. در این میان، گروهها و جریانی که از درک روشنتری برخوردار بودند، به مبارزات با طبقه پزداخته اند، اما با همه اینها، این ارتباط بسیار ضعیف است، مفهوم این ضعف از آنجا بخوبی درک میشود که روشنفکران انقلابی هنوز نتوانسته اند و سیستمی شکل خود، در ارتباط با طبقه قرار گیرند. هنوز خود بخودی برای آنها غلبه دارد جنبش خود بخودی طبقه، بدون ارتباط همه جانبه با جنبش کمونیستی وجود داشته و ندارد.

مبارزه طبقه کارگر بدون اینکه از ایدئولوژی خود، یعنی مارکسیسم لنینیسم بهره جوید، در اعمای جا معده دام دارد.

البته اینجا و آنجا، گروهها و سازمان هایی به این مهم دست یافته اند، اما حتی این ارتباط نیز، اغلب با درک اکتونومیستی و خرده کارانه همراه بوده است.

ارتباط بی برنامها طبقه، متمرکز نکردن نیروها بر کارگران بیشتر و به هر گوشه، قابل دسترسی از این دریای نیکن کارگران دست زدن، از نمونه های بارز کار کمونیستهای مارکس را خانه ها و در میان طبقه کارگر است.

این ارتباطات، اغلب بسیار زود به تن بست رسیده و حاصل فعالیت م. ل. ها در بسیاری از موارد نصیب رویونیستهای پنهان و آشکار، و جریانی انحرافی دیگر شده است.

طبقه کارگر با همه وسعت حرکتش، بخودی خود، پیش می رود و جریانی که حتی بدرک امراض باط رسیده اند، در برخورد با آنها، ذخیره تئوریک و توان عملی شان به پایان میرسد!! آنها که در پاره ای موارد، نقش عنصر آگاه را تا حد جریانیات خود بخودی تنزل میدهند، در یک رشته عملیات سندیکایی و اکتونومیستی غوطه ور شده تا بتوانند امراض باط را به رقیبیتی!! که شده حفظ کنند.

در جایی که مارکسیسم لنینیسم، امراض باط را در واقع، به معنایی امتزاج مارکسیسم - لنینیسم با جنبش طبقه کارگر، تصریح میکند، ادامه روشها و اکتونومیستی در امراض باط، خیانت به منافع طبقه کارگر میباشد. زیرا کمونیستهای واقعی، هرگز به تئوری های "عقب مانده و اشتباه" میسر خود، نمیچسبند. جدایی جنبش طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم، ضعف و عقب ماندگی هر کدام را از ما من خواهد زد. تئوری های م. ل. بدون پیوند با طبقه، جز رویای های خوش و سراپ های آرزو پذیر دیگری نخواهد بود. کسانی که خواهان این پیوند نیستند و از درک نمیکنند، در واقع، مارکسیسم لنینیسم را از روح خلق ورزیده اش خالی میکنند.

اما علیرغم این گاستها و نقایص، جنبش کمونیستی امراض باط، پس مهمی برای رشد و ستیابی به یک تئوری انقلابی بیشتر برخوردار است. بنا نگاهی به وضع طبقه کارگر در شرایط و اوضاع فعلی، و بدرک این نکته که وسعت جنبش طبقه کارگر و وجود شرایط انقلابی در برنومارکسیسم لنینیسم شروط اساسی تدوین تئوری انقلاب هرجا معمه مشخص است، این گفته را به دست میتوان درک کرد.

نگاهی به جنبش طبقه کارگر:

جنبش طبقه کارگر ایران، در دوران دیکتاتوری و اختناق رژیم فاسد گذشته، از سال ۴۱ تا یکسال پیش از قیام، از رشد چشمگیری برخوردار نبود و تشکل این طبقه، حتی در عرصه های صنفی و سندیکایی عمدتاً دچار ضعف بود به علت مهم برای این وضعیت را میتوان شمرد:

- ۱- بدلیل رفرمهای فدا انقلابی رژیم که بواسطه توانایی های نسبی و رونق اقتصادی کوتاه مدتش انجام میداد.
 - ۲- بدلیل سرکوت و دیکتاتوری بی پرده که بعنوان جز مکمل حرکت های رفرمیستی اش بکار میبرد.
 - ۳- ضعف جنبش کمونیستی که خود بعنوان یک بدیده محتاج بررسی جداگانه ای است.
- اما موقعیت انقلابی، وضعیت را عوض کرد و طبقه را به نیرویی که وارد

عرصه مبارزه طبقاتی جادی شده است تبدیل نموده و با ارتجاع و نظمیسم موجود درگیر کرده است.

از طرفی نظام موجود نتوانسته است سلطه خود را بر طبقه کارگر و کنترل جامعه حفظ کند و جنبش های خود بخودی - علیرغم حفظ ضعف های گذشته - نشان - همچنان ادامه دارند. از طرف دیگر، کارگران که سازمان هشیانی مختلف سندیکایی مشخص و مستقل خود را ایجاد کرده بودند، در این مرحله - هم، در راه ایجاد آنها دچار مشکلات زیادی هستند. هرچند که تاکنون نتوانسته اند در درون خود، طبقه های تشکیلاتی مختلفی، از هسته های کارگری مخفی تا شوراها و سندیکا های واقعی را تشکیل دهند.

این طبقه، علیرغم ضعفی که در سطوح سازمانی، به سندیکایی وجه سیاسی داشته اند، در سیاست و در قیام، البته بدنبال خرده بورژوازی شرکت کردند و در نظرات، اعتمادات و نمايشهای خیابانی و نهایتاً در قیام مسلحانه شرکت جست و شهید دادند. اگرچه این شرکت طبقه کارگر مستفیصل نبود، ولی به سیاسی شدن این طبقه و انتظاراتی که به از جهت سیاسی و جهت اقتصاد دی، در پی قیام پیدا کرد، کمک فراوانی کرده است.

کارگران، امروز، حتی در واحدهایی که در دوران اختناق و سواستی مبارزاتی مشخصی نداشته اند، اینک کل نظام سرمایه داری را مورد اعتراض قرار میدهند. آنها به روابط سرمایه داری و به فشارهای سیستم معترض اند و این اعتراض از یک خصوصیت آنکارسیسی برخوردار است.

رژیم فادرنیست انبوه خواست های عمیق طبقه کارگر را سرآورده سازد، اقتصاد توحیدی سرمایه دارانه - بنی صدر، بعنوان ایدئولوژیک این رژیم، فادرنیست به خواست های این طبقه که خملت عینی دارد پاسخ نگوید. هرچند که بخش وسیعی از این طبقه، هنوز نسبت به هیأت حاکمه دچار توهم است ولی باید دید که این توهم به چه معناست؟ معنی توهم این است که این طبقه گمان میکند که هیأت حاکمه فادرات مسائل را پاسخ نگوید و چون این مسائل، یکطرف فضا است و توهم نسبت به راه حل های آن، یک جانب دیگر، بازی سرنوشت این رژیم طوری است که، طبقه کارگر، احساسی در توهمش، نظام سرمایه داری را زیر سؤال میگذارد. اگر آنها تصور میکنند که جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی فادرات مسائل را حل میکنند، باین خاطر هم هست که گمان میکنند، حکومت اسلامی، چیزی غیر از نظم نام سرمایه داری وابسته است. آری، طبقه کارگر، حتی در توهمش، محبوی نظم جمهوری اسلامی را زیر سؤال میگذارد.

شرایط بحران انقلابی، مسائلی را در مقابل طبقه کارگر قرار داده است که مسائل خاص این دوره اند.

توجه نکردن به این ویژگی ها و مسائل، ما را به آنجا میکشاند که از صف آگاهای تردیونیونی - که جسم آن در صف تشکیلات تردیونیونیستی است - این نتیجه را بگیریم که در این مرحله، محورانی مبارزه طبقه کارگر، مبارزات اقتصادی است!! تکیه کردن بر مسائل فزولاکت، و تئوریک نیروهای م. ل. به متمرکز کردن نیروها در مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، انحرافی است که از همین عدم توجه و نارسایی درک وجودی آید. اکنون ما با جامعه ای روبرو هستیم که یک طبقه، اساس اعتمادیات خود و روابط خود را تثبیت کرده و این را به طبقه کارگر و سایر طبقات تحمیل نموده یا شد. ما هنوز در یک مرحله انتقالی هستیم که چشم انداز روشنی تیر برای طیفی این پروسه وجود ندارد. هنوز طغیان ها و غلغان های کارگری نخواهند بود و طغیان های دموکراتیک نیز سطور اساسی فروکش نکرده است.

مسأله ارتش هنوز حل نشده و دست بست شدن نیروهای مسلح و تعداد آنها (پاسدارها، کمیته ها، سپاه جاگان، شاخه نظامی فدائیان اسلام) بخونی اشیات کننده این مدعاست.

هرچند که اعتقاد داریم، بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره، نازهای از وحدت و تفا در درون هیأت حاکمه شروع شده و سرمایه جبهه متحد خویش را تشکیل داده است، اما بحران انقلابی فروکش نکرده است و ما هنوز با همه مشغلات یک دوره، آنکند از اشتباه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبرو هستیم. دوره ای که طبقه ای نتوانسته است با اعمال هژمونی خود و دیکتات تئوری خود به آن خاتمه دهد.

توان خرده بورژوازی مرفه سنتی و بورژوازی، برای حل این بحران کافی نیست. مسائل طبقه کارگر از این شرایط جدا نموده و حتی مسائل سندیکایی سندیکایی نیز در همین رابطه حل میشود

رهنمودهائی

در مورد

نشریات فابریک

(کارخانه)

طبقه کارگران ایران، شرایط خاص و دورانی را از سر میگرداند، درحالی که مبارزه طبقاتی در سطوح سیاسی و اقتصادی از عمق و کیفیتی متفاوت با گذشته برخوردار است، وظایف نوین و محاسن فعالیت متعددی مقابل پای پیشروان طبقه قرار گرفته است. بین اربکمال که از قیاس مابین ماه میگردو پس از ماههای طولانی که شده و طبقه کارگر در تنب و تاب هجانات انقلابی میبوزند، درحالی که هنوز "خود بخودی" بر "آگاهیه" غلبه دارد، انقلابیون کمونیست با وجود گرایشات آگونیستی نتوانسته اند نقش مناسبی خود را بازی کنند، مبادی و روشهای چپ منکسر معافیل کارگری و کارگری روشنفکری در سراسر کشور هستیم. اینها با ارتباط و بسا بدون ارتباط با سازمان های کمونیستی، علیرغم بی برنامگی و خرده کاری توانسته اند نقش مهمی در ارتباط با طبقه کارگری کنند. اینها با اتساع نزدیک مسائل و مشکلات و طبقه خویش را سنگین میدیده اند و اینها و اینها با ارتباط و بسا بی ارتباط با سازمان های انقلابیون کمونیست، به فعالیت های سنگین و طاقت فرسای شان روزی در ارتباط و ترویج و سازماندهی پرداخته اند اینها که علیرغم کثرت و کاستی ها، به فعالیت جدی ترویجی و تبلیغی در کارخانه ها و محلات پرداخته اند، بسا همه ارجی که بر کارشان باید گذاشت، مبتلایان به بیعت کمی تجربه و آگاهی و گرایشات آگونیستی نتوانسته اند از همه انرژی خود در راه منافع طبقه کارگر، بهترین بهره را بجویند. یکی از دست آوردهای این محافل، نشریات کارخانه بی است که متجاوز از ۱۵۰ عنوان تا بحال منتشر شده اند. هرچند که پاره ای از این نشریات در ارتباط با گروهها و سازمانها منتشر شده اند ولی حتی اینها نیز

از کارخانه ها و گروههای خودیست رهنمودهای مشخصی دریافت نکرده و گویا بود و نبود با این رابطه تنها در افزایش امکانات فنی تخطی داشته است. ما از این شماره بتدریج رهنمودهای را در مورد کار کمونیستی در بین کارگران منتشر خواهیم کرد، در این شماره راجع به نشریات کارخانه ای مقاله ای داریم.

* * *

اگر بدرستی اعتقاد داریم که نیروی عمده کار کمونیستی در میان کارگران را باید در شرایط فعلی بپر پیشروان طبقه کارگر متمرکز کرد، همایون طور هم به این نکته توجه خواهیم داشت که این تمرکز، هرگز به معنای بی توجهی کمونیست ها به توده ها نیست، کمونیست ها، چه از طریق پیشروان طبقه و چه بطور مستقیم در بین توده های کارگر، دست به تبلیغ، ترویج و سازماندهی خواهند زد.

انتشار نشریه های کارخانه ای توسط هسته های سیاسی کارگری در ارتباط با سازمان های انقلابی کمونیست میتواند (اگر بدقت عملی شود) نقش تبلیغی، ترویجی و سازماندهی مهمی داشته باشد.

برای انتشار این نشریه، باید تکلیف خود را در مقابل این سه سؤال روشن کنیم:

آیا انتشار نشریه ضرورت دارد؟
مخاطبین این نشریه چه کسانی هستند؟
مضمون محتوای نشریه چه باید باشد و نشریه را چگونه باید سازمان داد؟
مخاطب نشریه کارخانه ای چه کسانی هستند؟

برای پاسخ دادن به این سه سؤال باید قدری به طبقه کارگر را از لحاظ پیشرو و غیر پیشرو بودن تمییز کنیم. از این لحاظ کارگران را میتوان به سه گروه تقسیم کرد.

۱- کارگران کمونیست و انقلابی: کسانی که به آگاهی طبقاتی دست یافته و عضو سازمانها و گروههای انقلابی کمونیست هستند، تغذیه فکری این دسته از کارگران از طریق نشریات کمونیستی و نشریات ارکان سازمانها و گروهها می باشد. "روزنگار" در واقع برای این قبیل کارگران و انقلابیون منتشر میشود.

۲- کارگران پیشرو کارخانه ای کارگرانی هستند که به آگاهی تردیونیستی دست یافته اند. برویه مبارزه اقتصادی و منعی را پشت سر گذاشته و به یک نوع آگاهی "جنبشی" رسیده اند. اینها عمدتاً متغییل های چپ بوده و آمادگی جذب آگاهی های سوسیال دموکراتیک را دارند.

وظیفه کارگران کمونیست این است که آگاهی تردیونیستی این قشر

را به آگاهی سوسیالیستی تبدیل کنند. کارگران نا آگاه، اینها بوده و آگاهی کارگرند که انقلابیون و گروه قبلی کشیده میشوند. مخاطب نشریه کارخانه کارگران گروه دوم یا کارگران پیشرو کارخانه ای هستند، کمونیست ها برای کارگران نا آگاه به نشر علامیه و تراکت ها بسنده میکنند.

با شناخت مخاطبین نشریه باید به دقیق تر کردن محتوای آن پرداخت.

گفتیم کارگران پیشرو کارخانه ای کسانی هستند که آگاهی تردیونیستی داشته و عمدتاً به چپ متمایل اند. اینها قشر وسیعی از کارگران را در بر میگیرند. ارتقاء آگاهی تردیونیستی به سوسیالیستی، وظیفه انقلابیون کمونیست است که یک کسبی از طرق انجام این وظیفه، نشریات گونه نشریات است.

این کارگران در معرض انواع و اقسام تبلیغات و ترویج های غیر سوسیال دموکراتیک می باشند. زیرا هم بطوریکه اینها مناسبترین مخاطب برای تبلیغ و ترویج کمونیست های انقلابی اند، به همان نسبت هم در معرض خطر و مورد شکار ایدئولوژی های غیر پرولتری میباشد. تضمین این خطر چیست؟

اگر بگوییم، رفرمیسم، سوسیالیسم، آنتا ریم و ... آگاهی طبقاتی در این قشر، نفوذ نمیکند مگر آنکه با ایده ها و گرایش هایی که مانع نفوذ سوسیالیسم در طبقه هستند، آنها را

بمیدهند آگاهی تردیونیستی به سطح بالاتری ارتقاء پیدا کند و به آگاهی سوسیالیستی تبدیل شود، مبارزه گردد. مثلاً در این مرحله، اندیشه

حکومت اسلامی، با همه وعده و وعیدهای که میدهد قسمت مهمی از پیشروان طبقه را بخود جلب کرده است، هرچند این امر نسبت به چند ماه گذشته تغییراتی کرده است. آنها که با محیط های کارگری سروکار دارند، اذعان خواهند داشت که بخشی از فالانهای کارخانه ها، حتی از کارگران پیشرو بوده و در واقع آنها بی هستند که آگاهی تردیونیستی داشته و اندیشه ها و موهومات خنجرده بورژوازی مانع نفوذ ایدئولوژی پرولتری در بین آنها میشود. اندیشه حکومت اسلامی، در همه سطوح، چه در مسائل درون طبقه و چه در مسائل دموکراتیک انحرافات در این قشر پیدا کرده است و اتفاقاً نفوذ این ایدئولوژی و سیاست ها در بین توده کارگران، همان طور که انتظار میرود و باید باشد در کارخانه ها بوسیله همین قشر کارگران پیشرو عملی میشود.

راه کارگر و دفاع رونیستی از مارکسیسم (۲)

رویزیونیستی، بر حکومتگران افغان و تانایانی ها و عوامی با مظلومیت کمک! شوری تغییر در مسئله ایجاد نخواهد کرد بلکه آنرا متناقض میسازد. با رونیونیست باید ما نند و رونیونیست بر خورد گرفته مسئله مارکسیستی که انحرافاتی در راست، درک محدود و متناقض رفقای راه کارگر از رونیونیسم بر آنست که همچنانکه شوری با وجود تمام انحرافاتش! کشوری است سوسیالیستی (یعنی لزوماً دیکت توری پرولتاریا بر آن حاکم است) رونیونیست ها هم همان مارکسیست ها بی هستند که خریستی انحرافات دارند که باید بر طرف شود، بدین بیان است که رفقا از رونیونیست ها آنهم کسانی که نالها به کاری نزدیک با ارتجاع مسئول بوده اند و اکنون به کشتار خلق مشغولند انتظار دارند که به هیچ خلق بپردازند و آگاهی انقلابی را بر میان آنان ببرند، کسانی که در ایران همراه با بقیه انقلابیون بر لزوم درهم شکستن ارتش مصلحتی پسای میفشردند و می فشارند در مورد اینکه چگونه در افغانستان ارتش و بوروکراسی وایر منضات و ملحقات دستگاه دولتی در طریقه التیمیستی انقلابی شده ختی سختی هم بر زبان نمی آورند و بدین ترتیب بدون بررسی سیاست حزب دموکراتیک خلق قبل از کودتای آوریل و روابط این حزب با ارتجاع حاکم در زمان داد و دوا هرا، بدون بررسی سیاست حزب پیش از کودتا، بدون بررسی آنچه باعث اخراج ببرک کارمل، کودتای امین، کودتای ببرک و غیره گردید و نیز بدون توجه به سیاست شوری در قبال هر یک از مسائل فوق و بدون در نظر گرفتن رابطه تمام این جریانها با منافع خلق افغان راه کارگر با دو جمله کوتاه به تأیید کودتا و کسب شوری میپردازد. با این وجود آیا هنگامیکه میگوئیم سیستم فکری راه کارگر و جنبه گرای بیوشده و بیجان آن از قبل موضع راه کارگر را روشن کرده است، آیا می بینا به رفقا رده ایم؟ ما قضاوت در این مورد را به خواننده واگذار می کنیم و در اینجا فقط به یک موضوع اشاره می کنیم شما کسانی که حوادث افغانستان را شقیب کرده اند و خوبی میداند که بلافاصله پس از زوری کار آمدن ببرک توسط ارتش امپریالیستی شوروی وی ادعا کرد که در دوره امین ده ها هزار نفر کشته شده یا شکنجه دیده اند و قول به آزادی زندانیان سیاسی و مذاکره با جنگجویان ضد دولتی برای حل مسالمت آمیز مسئله داد و دوا، امین را عامل امپریالیسم آمریکا خواند، و نیز همه میداند که جنگ بین نیروهای دولتی و شورشیان در زمان امین نیز همچنان ادامه داشت و حتی اوج بیشتری یافته بود، حال این سؤال پیش می آید که این ده ها هزار چه کسانی بوده اند، این خلق مصیبت کشیده که بدست این جلاد اعتراف خود ببرک شکنجه و قتل عام شدند آیا جز مخالفین دولت وقت بودند؟ واضح است که نه، بنا بر این اگر همه مخالفین دولت "ضد فئودال و ترقی خواه" افغانستان تحت رهبری مرتجعین وابسته با امپریالیسم قرار داشتند و امین نیز خود عامل امپریالیسم آمریکا می بود چه حماقتی او را و امید داشت که متحدین خود را با ببرک قتل و عام کرده و شکنجه نماید و نیز چگونه است که ببرک میخواهد با مرتجعین وابسته با امپریالیسم که بر علیه دولت "ترقی خواه و ضد فئودال" افغانستان دست به جنگ مسلحانه زده اند، مذاکره، مسالمت آمیز داشته توافق برسد، جز برای این "مذاکره مسالمت آمیز" ارتش شوروی را همراه خود دارد؟ و آیا امینی از رهبران حزب دموکراتیک خلق نبود که ترکیبی از اراقتی و فادار حزب دموکراتیک خلق و رهبری کننده نظامی انقلاب آوریل میخوانند و آیا اتحاد شوروی اولین کشوری نبود که کودتای امین را بر مسیت شناخت و همه گونه حمايت از وی را در پی نمود پس چگونه است که ناگهان امین به عامل امپریالیسم آمریکا تبدیل میشود و جلاد ارکان درمی آید که هزاران نفر را قتل و عام کرده است، آیا کابینه ببرک نوعی کابینه "اشتی ملی" نیست که در ابرو خیم شدن اوضاع حکومت امین

در مورد یک واقعه مشخص مانند جنگی که در افغانستان جریان دارد چگونه میتوان سیاست مارکسیستی اتخاذ نمود؟ و سیاست مارکسیستی - لنینیستی بر چه زمینه ای میتواند دنیا دگر دهد؟ واضح است که هر پدیده گذشته و حال و آینده ای دارد، برای درک علمی یک واقعه نمیتوانی بایست ابتدا گذشته و سیر تکاملی آنرا مورد بررسی قرار داد تنها بتوان وضعیت کنونی آنرا درک نمود و خطوط حرکت آینده آنرا ترسیم کرد در مورد جنگ نیز جز این راهی نیست لنین در این مورد میگوید:

"چگونه میتوان به "ماهیت حقیقی" یک جنگ پی برد و آنرا تعیین نمود؟ جنگ ادامه، سیاست است، سیاستی نیست قبل از جنگ را با سیاستی که جنگ از آن ناشی گشته و میگردد مطالعه نمود"

(کاربکاتوری از مارکسیسم ص ۲۱ ترجمه فارسی)

برای بررسی جنگ افغانستان و لشکر کشی رونیونیست بر سر سیاست طرفین، ما صمه قبل از جنگ و هنگام جنگ و جزئیات این مسئله که این سیاست ها منافع چه طبقاتی را پاس میداد و میداد و نیز راه دیگری وجود ندارد.

راه کارگر بدون اینکه بخود رجعت بررسی دقیق سیاست گذشته کودتا چنان افغانستان را دیده بزرگ کردن یکجانبه، صرف مرتجعین مخالف حکومت و تأکید یکجانبه روی جنبه وابستگی آمریکا بطور غیر مستقیم و شرمناکه و در عین حال متناقض به تأیید و تقویت کودتا چنان می پردازد.

از دیدگاه راه کارگر آنچه در افغانستان میگذرد عبارت از مبارزه بین انقلاب و ضد انقلاب، بین خلق و ضد خلق و ترقی خواهی و کهنه پرستی و در این میان رونیونیست های کهنه کار حزب دموکراتیک خلق که با یک کودتا دستگاه دولتی و تمام ضامین از قبیل ارتش، پلیس، بوروکراسی زندانها و غیره را که در اختیار خود میت فئودالها و کمپرادورها افغانستان قرار داشت از بابا تصرف کرده اند و همراه با تمام آنچه تصرف نموده اند (کل دستگاه دولتی) در تصرف خلق قرار میگیرند، در نتیجه سیاست انقلاب که عبارت از سیاست خلق بر علیه فئودالها و امپریالیست ها در مقابل سیاست فئودالها و امپریالیست ها و تمام بندگان، سیاستان قرار گرفت و جنگ کنونی حاصل ادامه و به بین دست رسیدن چنین سیاستها نیست، علاوه بر این راه کارگر معتقد است که بعلمت "عملکرد های رونیونیستی حاکم بر سازمان های رهبری کننده این کشور"، این سازمانها که دولت ضد فئودالی و ترقی خواه افغانستان را بوجود آورده و رهبری مبارزات خلق را بعهده دارند نتوانسته اند آگاهی انقلابی را بر میان خلق برده و آنرا بسیج نمایند و در نتیجه دهقانان افغانستان تنذیه گاه اردوگاه ارتجاع شده اند و برای رفع این نقیصه وضعف اساسی انقلاب افغانستان که همانا انقلابی است بدون شرکت فعال خلق ارتش اتحاد شوروی یکم آمده لیکن اینگونه کمک رسانی بطور یکجانبه نمیتواند در بر طرف ساختن معضات اساسی انقلاب مؤثر افتد و نیز اشکالات و عوارضی با مظلوم برانگیخته و بدین ترتیب سناریوی انقلاب خلقی افغانستان نوشته شده و به بیگانی سپرده میشود بدون اینکه نیازی به بررسی مشخص و تحلیل سیاستهای گذشته، کودتا گران باشد.

در واقع در اینجا بطور ناخود آگاه و نا حادی بعلمت داشتن هسته های نظری مشترک، برهان معکوس نموده ایم، کار گرفته میشود، چه کسی انقلابی است؟ آنکه با امپریالیسم آمریکا و متحدانش مبارزه میکند و یا نه، در جنگ چه کسی حق است؟ آنکه از طرف اردوگاه سوسیالیسم "حمایت میشود هنگامیکه سیستم فکری ما موضع گیری ما در قبال مسائل بین المللی را از پیش مشخص کرده باشد، دیگر بررسی مشخص هر مسئله خاص، به چه کاری می آید و البته در مورد افغانستان اشاره به حاکم بودن تره های

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

...دفاع رویزیونیستی از مارکسیسم

بخیال آرام کردن و ماع روی کار آمده است تا امن را قربانی و حکومت و استبداد به شوری را با خشک و دندان حفظ نماید. راه کارگر بدون توجه به مسائل فوق و صدها مسئله دیگر از این قبیل راه خود را میروند و با ترخوردگلی و استعجابی به مسئله دهشتناک خود را بسیر واقعیات افغانستان تحمیل مینماید. اما بنیسم راه کارگر در مورد طرف دیگر قضیه چه میگوید و سیاست آنرا چگونه تبیین میکند.

"آنچه نیروهای رنگارنگ این جبهه (منظور جبهه نیروهای مخالف دولت است) اعم از زمینداران بزرگ، سران عشایر، قاجا قیان، نظامیان و روحانیون مرتجع و طرفداران مزدور طاغوت شاه وادودخان، و بالاخره همه و استبداد و عمال چندجبهه، امپریالیسم را بهم نزدیک ساخته است، منافع مشترک آنها درجات نظام قرون وسطایی فتوای لینه و تسلط و استبداد شمرتی در افغانستان است" ص ۴ راه کارگر شماره ۸

کلیه دست اندکاران ما جزای افغانستان اعم از سوسیال امپریالیسم یا لیستهای روسیه و یوکران بومی آنها در افغانستان و حزب ارتجاعی اخوان المسلمین و امپریالیستهای آمریکا بخوبی میدانند که جبهه سومی در مقابل آنان جبهه شده است این جبهه عبارت از جبهه نیروهای کمونیستی و انقلابی افغانستانی که در آن سازمانها بی نظیرا خشک و محاهدین خلق افغانستان شرکت دارند. این جبهه برای رهایی و استقلال واقعی افغانستان تلاش میکند و این هدف را از طریق بسیج نیروهای توده ای و بردن آنها گاهی انقلابی بمیان توده های کارگروه ها. بن تعقیب می نماید یعنی کاری را انجام میدهد که راه کارگرتدون توجه به ماهیت طبقاتی حزب دموکراتیک خلق و سیاست های خائنه اش از آن انتظار دارد. تلاش این جبهه معطوف به این است که با جلب نیروهای توده ای که فزاینده ترین و بیشترین مدعی را خورده اند تسلط رژیم وابسته شوروی را درهم بشکنند و فتوای لینه و کلیه و استبداد با امپریالیسم را سرکوب نماید. این جبهه علیرغم اینکه در مقابل جبهه نیروهای تحمیل رهبری اخوان المسلمین ضعیف می باشد اما نقطه یک حرکت اصلی توده ای را در دل خویش می پروراند و از آنجا که به نیروهای وابسته تاریخی است که در دهم انداز با شکوهی از مبارزات انقلابی خلق در پیش روی پیش گسترده است و تاکنون نیز اینها و تنها موفقیت های داشته و در بعضی مناطق افغانستان دی نفوذ می باشد. نیروهای انقلابی درگیر در برده رهبران خائن حزب حاکم وجه رهبران مرتجع اخوان المسلمین بنا به مصالح طبقاتی خویش از رشد این جبهه انقلابی در هر اسناد وسیعی در شکوت گذاشتن آن دارند. رهبران خائن حزب حاکم در افغانستان تلاش میکنند بر اینست که مخالفان خود را مرتجعین معرفی نمایند که قضاوت برقراری و زنده کردن مجدد روابط فتوای لینه است که گویا توسط رژیم حاکم با یک بخشنامه و از طریق بوروکراسی تحت تسلط فتوای لینه ملغی شده است. بنا به این ترتیب خود را دوست دهقانان جا بزیند و همه مخالفان را با یک جنوب برانند. اگرچه دهقانان افغانستان که حمایت این خائنین را از زور فرم ارضی دا وودفا نیست که خود "فرم میباید" میخوانند دشمن هنوز بنیسم دارند دیگر قربانیان را نخواهند خورد اما گویا رفقای راه کارگر چنین اباطیلی را با و در دارند. رفقای راه کارگر نمیخواهند از وجود جبهه سومی در کارزار بی خبر باشند اما از آنجا که اذعان بوجود این جبهه انقلابی دستگاه فکری و بنیسم متناقض نظریشان را برهم میزند و راهی از کشتن آن میگردند دولت قرومی بندند.

با این ترتیب راه کارگر به بی گیری سیاست قبل از خشک کودتا چنان و بررسی ماهیت آن نمی پردازد بلکه در صف مخالفین حکومت بندهج تمامیزی قابل تمسود و بدین ترتیب در عمل تنها رویزیونیست ها و و استبداد به شوری را تقویت می نماید و در واقع از نقطه نظر سیاست عملی بطریق دیگر بهمان نتیجه میرسد که حزب توده و آن عبارت از حمایت فعال از حکومت رویزیونیست ها در افغانستان در مقابل صف واحد مرتجعین و وابسته با مرکب و بدین نحو است که راه کارگر از تشریح آن حقایق عینی و آن واقعیات های مسلم و روابط حقیقی بین طبقات که میباشد استبداد و رویزیونیست های مظلوم و سیاست محج و امولای مارکسیستی با شدعا جزیمانه ندیده

کلی گویی بنام می برد و منظره ای از افغانستان ترسیم مینماید منحصرون ارتش فضا و آکنده از اینها مات گوناگون راه کارگر به ما بند حزب توده است که هر چه استاد ازل گفت یگو می گوید و بنیسم فکریش اجازه میدهد که به نتایجی بوی او در سیاست خارجی برسد نه مثل او واقعیات را ندیده میگرد و به تا بید جا کرانه سیاست شوری تن میدهد و نه میتواند واقعیات را تا با خرتعقیب نماید. نه میتواند ندیده رویزیونیستها حمله نکند، نه میتواند آنها را رد نماید. نه میخواهد به مارکسیسم خیانت کند و نه میتواند با خیانتی به مارکسیسم مماشات ننماید. آنجا که از مرتجعین و وابسته با مرکب سخن میگوید خلق و دولت را یکپارچه می بیند و آنجا که از دولت هدف و اال و ترفی خواه سخن بمیان می آورد صف مخالفین را یکدست می بیند. هم طرفداران مبارزه مستقلانه خلق است و هم از دخالت شوری حمایت میکند و در عین حال هم از "ناراسایی و مشکلات و عوارض نامطلوب" این نوع کمک رسانسی صحبت میکند و هم این "ناراسایی و عوارض" را بحال خود را میکند و بدین ترتیب هم علاقه اش به مارکسیسم ارتدکس را نشان میدهد و به واقعیات اشاره میکند و هم تقیدش را به رویزیونیسم بین المللی را عرضه میدارد و بر واقعیات پرده میکشد.

و چنین است که با این ساز و برگ جنگی متناقض هر کس پیروزشود در حقیقت شکست خورده است.



گفتیم که بنیسم متناقض و دفاع رویزیونیستی راه کارگر از زمیندار کمیسر در عمل به همان نتایجی میرسد که رویزیونیسم مدرن و اکسیون میگویند که این بنیسم از نقطه نظر سیاسی - عملی اهمیت فوق العاده ای دارد و میباید مدافع جمع بیافریند. بنیسم رفقای راه کارگر چه توصیه ای برای خلق افغان دارند.

آنها خلق افغانستان میگویند: دهقانان زمینکش و توده های ستم دیده افغانستان دولت شما دولتی است ضد فتوای و ترفی خواه، این دولت نشو و نشسته است شما را بسیج کند و ضعف ایست اینست بر بریرچیم آن جمع شوید تا خود را از خارج بی نیاز سازید و مرتجعین را بیرون بریزید. بدین ترتیب انقلابیان پیشرفت خواهد کرد و به پیروزی خواهد رسید. در این راه از کمک "اردوگا سوسیالیسم" نیز استفاده کنید. بدین طریق تا سوسیالیزم بیش خواهید رفت و احتیاجی به انقلابی دیگر نخواهید داشت. دهقانان ناگاه افغانی که این حرفها را میشنود ابتدا برافروخته میگردد. نا خود میگوید اینها حتما از دوستان بزرگ کارمل هستند پس بنمیرم. ترمیشود و میگوید: مگر این دولت نیست که حکومت نظامی برقرار کرده است مگر هزاران نفر از برادران ما از ترکی و امین که لاؤس هستند صمیمی بزرگ بودند کشتار کردند. مگر روستاها را بمباران نکردند. آنکه ملاحای ما آدم های خوبی هستند که با اینها میجنگند بگردانها جمع خواهیم شد!!

در مقابل کمونیستهای افغانستان به توده های زمینکش میگویند: رویزیونیستها نمیتوانند برای ما سوسیالیسم با رفغان بیاورند. رویزیونیستها با استکاء به حمایت شوری و بدستوران دستا دولتی را قیسمه کرده اند و نه قادر به تغییر انقلابی روابط موجود هستند نه بفرآیند آنهاست بفرآیند با ن روستیان هستند. بگردنیروهای کمونیست و انقلابی جمیع شویان با حرکت متحد و مشکل و آگاهانه خود طوما رژیم ضد خلقی کنونی را درهم پیچیده و مخالفین مرتجعش را سرکوب نمائیم و قدرت خلق را به رهبری طبقه کارگر برقرار سازیم.

کمونیستها به توده ها میگویند: از زیر پرچم فتوای لینه و ملاحیما بر زیر پرچم کمونیستها بیایید و صفوف انقلاب را فشرده تر سازید و با قدرت خلاصه خوشی ما شین دولتی را درهم بکوبید.

راه کارگر میگوید: از زیر پرچم فتوای لینه بیرون آید و بر زیر پرچم رویزیونیستها بیروید و ما شین دولتی را حفظ کنید تا انقلابیان بی روی شتاید.

اما در مقام بیان و کارگزاری آگاه افغانستان به رفقای ما خواهد گفت: ما این رویزیونیسم را قبلاً دیده ایم و بخوبی می‌شناسیم. آنها سیاست‌هاشان را در زمان پان‌هرشاه و داوود تجربه کرده ایم. اینها بودند که پان‌هرشاه جلالت را "مترقی" و داوود پان‌شاه را "سوسیالیست" می‌خواندند. آنهم هنگامی که هر دو این خائنین به قتل و غارت ما کمر همت بسته بودند. اینها دستشان بخون ما آلوده است و شریک جرم جنایات داوود هستند. شما جوان‌های خیرخواهی هستید اما این کافی نیست، باید به واقعیت‌ها تیر تیر توجه داشت. آیا اگر حزب توده در ایران کودتا کند شما از آن دفاع خواهید کرد، و برآستی که این کوره راه را هر چه جلوتر می‌رویم بیجا پیچ‌نبرد میشود و کجی‌های آن انتهای بی‌نهایت را به راه‌کار حزب توده را یک مسیر وی ضد خلقی ارزیابی می‌نمایند. آن را حزبی میدانند که جز مصالحه و بندبازی سیاسی برای رسیدن به قدرت تا تکنیک دیگری نمی‌شناسد و این البته سخنی بیهوده نیست. حزب توده که دشمن آگاه کمونیست‌هاست و هر که را به فکر استقلال اندوختلوزیک - سیاسی و زمانه‌ی پرولتاریا با ندیج افراطی و اغلالگروها انقلاب می‌خواند. حزب توده‌ای که دست در دست مرتجعین دارد و بیشتر از رژیم شوق سرکوب کمونیست‌ها را در سر می‌پروراند از حمایت یک نیروی مارکسیستی به صفتی جز این نمیتواند منتظر گردد. اما آنچه باقی می‌ماند اینست که چگونه حزب برادران خائنین که با آنها سیاست‌های مشابه آن را در افغانستان پیش می‌برد، حزبی که همکارانش با ارتجاع و حمایت از آن بر هر شخص مطلع از اوضاع افغانستان روشن و آشکار است و با لایحه حزبی که سیاسی را که در ایران حزب توده رژیم پیش را در سر می‌پروراند در افغانستان به عمل در آورده است؛ میتوان مترقی و خلقی باشد، بعلاوه بلافاصله این سؤال پیش می‌آید: مگر حزب توده مورد تأکید کامل "اردوگاه سوسیالیستی" شما نیست، مگر این چیز است سیاست‌های برادر بزرگ را پیش نمی‌برد پس چگونه است که "اردوگاه سوسیالیسم" در ایران از ضد خلق حمایت میکند، چگونه است که مشی رویزیونیست در افغانستان دست به انقلابی خلقی می‌زنند و "اردوگاه سوسیالیسم" بکمک آنان می‌رود و مشی دیگری که سیاست‌ها و تکنیک‌های کاملاً مشابهی با اولی‌ها دارند در ایران ضد خلقی هستند و با از حمایت "اردوگاه سوسیالیسم" برخوردارند. این چگونه اردوگاه متناقضی است که از خلق و ضد خلق در آن جای دارند و از هر دو حمایت میکند.

تا زمانی که رفقای راه‌کارگر درستی را که از اضمحلال دورتریسم "فریح مقدس" و اجداد زکرده اندیش کشند و در دنیا بندگی امروزه کمونیسم بدون قیله‌گاه به پیش میتازد و در یک دفعه تظاهرات خویش نخواهند بود با میدانند.

"اذا ما دارد"

توضیحات

* - لازم به تذکر است که تعدادی از گروه‌های مارکسیستی در افغانستان بورژوازی رویزیونیسم سه‌جانی در غلطی و در صف واحدی همراه با فئودالها و مرتجعین جنگ با حکومت مشغولند.

بدین ترتیب اینان عملاً در خدمت مرتجعین و امپریالیست آمریکا قرار می‌گیرند. اما خطر در غلطیدن بورژوازی خطرناک به جهان بهنجرونیسم است مانع از بررسی دقیق و علمی و مشخص مبارزه طبقاتی در افغانستان گردد و برهیز از خطر رویزیونیسم نمی‌توانست در خدمت تطهیر رویزیونیستی دیگر قرار گیرد.

* - رجوع شونده نطق بزرگ کارمل از ادوگابل که توسط دانشجویان هوادار سازمان پیکار در کمانی بنام در افغانستان چه می‌گذرد تکثیر شده است.

انقلابی داخلی را تحت عنوان آن سرکوب کرد، و دو مرحله‌ای گسترده انتخابات و سرانجام کشتار رهبران خلق ترکمن (توماج، محموم، و اجندی، جرجانی، ...) پس هیأت حاکمه فشرده شده را از انقلابیون، از توده‌ها و به درجه بالایی آشکار ساخته است. نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیست‌ها که وظیفه‌شان همیشه و همیشه دفاع از دموکراسی حقیقی و منافع کارگران و دهقانان است نباید به مجلس راه پیدا کنند. برآیا این اتفاق بنا فکشی و تقاضای درونی مجلس به افشای هر چه بیشتر حکومت تباری می‌رساند.

جمهوری اسلامی نمیتواند، با پای گذاشتن روی خطی قانون اساسی ضد انقلابی خود، که به حد کافی جای تغییر و تحریف را باز گذاشته است، مستقر شود. پس اینکار را میکند. در حقیقت از لحاظ ماهیت نظامی میان کشتار خلق ترکمن، نفیوت نیروهای نظامی در کردستان و محاصره بعضی از شهرهای کردستان، و دو مرحله‌ای کردن انتخابات و فشار روتور علیه انقلابیون وجود ندارد. برآستی که این جمهوری اسلامی از این راه می‌گذرد. پس از آن که جمهوری مستقر گردید قبول هیتلر "کسی را جمع به همه" این چیزها را از آنها ستوالی نخواهد کرد. زیرا آنها فاجعه هستند. "فردگی ضد انقلاب" را به تخفیف یا قتل افشاگری جناح‌های هیأت حاکمه نسبت بدهد، و اتحاد میان علیه نیروهای انقلابی و توده‌های مردم بخوبی میتوان دقت‌پیشا دیده کرد. پس از کشتار رهبران خلق ترکمن محراً، که بر همه کس مسلم و روشن بود این اقدام از ناحیه پاسداران جمهوری اسلامی سر زده است. هیأت حاکمه و انمود میکند که اطلاعاتی از آن ندارد، و بعد اعلام میکند که بدست یک گروه چریکی این کار انجام شده است. این حرفی است که از زبانی صدر ابوبکر می‌آید. پاسداران گرفته تا روزنامه جمهوری اسلامی آنرا می‌کنند، همه یک حرف می‌زنند، همه با هم دروغ می‌گویند، و قضیه کاملاً روشن است: هیأت حاکمه تصمیم گرفته، کشتار روتور را مخفیانه انجام دهد. و از آنجا که توده‌ها حکومت را زیر سؤال می‌کنند، اظهار بی‌اطلاعی کند.

از طرف دیگر و انمود کردن اینکه دولت مخالف حمله به نظام‌هاست است در حالیکه هیأت حاکمه در سازماندهی مزدوران و وابشان "حزب الله" نقش اصلی را دارد و بعضی از اعضای آن از قبیل غفاری و کندی علناً از چنین وضعیتی حمایت میکنند، هم‌جزبی از توطئه و تصمیم عمومی ضد انقلاب فشرده شده جهت جلوگیری از انقلابیون می‌باشد در همین امر بی‌شک توده‌هاست.

این است آنچه واقع یکماه اخیر با کشتار روحانیان، رهبران خلق ترکمن به نقطه غطف میرساند ما می‌آموزد: هیأت حاکمه از سویی کوشش میکند مجلسی مطیع و مطمن برای جمهوری اسلامی داشته باشد و از طرف دیگر آنچه را پس از استقرار این مجلس به عمل در خواهد آورد از هم اکنون به نمایش گذاشته: سرکوبی کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران! و برای اینکار از هم اکنون زبان‌هایی را که ممکن است در مجلس بر علیه آنان و در جهت دفاع از خلق به سخن در آید، می‌خواهد ببرد.

"بهشت موعود" جمهوری اسلامی بدین گونه پایه‌گذاری میشود: بهشت سرمایه! بهشت سرمایه داری و بسته به امپریالیسم از این پس طبقات انقلابی که یک دوره متلاطم مبارزه را از سر گذرانده‌اند، پیش از پیش با آنچه که باید با بود شود، آشنا میگردانند. استقرار جمهوری آغاز تا بودی است. استقرار آن آغاز از بهنجارجم آن به توده و در نتیجه تهاجم توده‌ها به آنست. پاسدار، کمیته، ارتش، همه و همه در یک مقوله: جمهوری اسلامی متمرکز می‌گردد که بر فراز آن بورژوازی و متحدش خرده بورژوازی مرفه مرتجع قرار دارند. پرولتاریا بخوبی می‌میرد که چگونه انقلاب به ضد انقلاب، تبدیل شده است و چگونه وظایف او سنگین تر، سخت تر و جدی تر باید دنبال شوند. درمی‌یابند که خلق بدین رهبری او تنها دشمنان خود را بر مسند قدرت می‌رساند. و درمی‌یابند که هر طره‌خونی که امروز جمهوری اسلامی از پیکر خلق‌ها بر زمین می‌ریزد، فردا با پتک او، و با نیروی متحدانش دهقانان و زحمتکشان ایران، به نیروی بر علیه آن تبدیل خواهد شد.

خلق ایران، و تاریخ، از هم اکنون این جلادان را چنان به چار می‌بندد محاکمه کشیده است که دیگر دعای همه بخوندها و بت‌الله‌ها، سرمایه‌گذاری همه امپریالیست‌ها و دروغ‌های بی‌شرمانه، همه بنی‌عذرهای آنها را بجا نخواهد داد.

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

با ضرورت تمام، تا هزکشتا روحش به خلق ترکمن محراب نیست "بایداران جمهوری اسلامی ایران" بود. هیأت حاکمه، و در آن آن رئیس جمهورینی مدرسیا مراحت تمام اعلام کرده که کشتار خواهد کرد و به وعده خود در نهاییست فروتنی و یا کردند. دهها انسان و رحمتشان ترکمن محراب از دستهای پیش با تشکیل توارهای انقلابی و مصافره اراچی ملائین و زمینداران بزرگ به شیوه انقلابی آنچه را که سرمایه داران و مرتجعین حاکم وعده اش را میدادند، عملی نمودند. هیأت حاکمه کوشش بسیاری میکرد و میکنند تا اینک کشتار را از دست ندهد و با تاراج کند. زیرا هرگاه توده ها به توسط توارهای انقلابی خود اداره امور خویش را بدست بگیرند اولین ناقوس مرگ حکومت نواخته شده است. دهها تان ترکمن محراب مدتها بود اینکار را انجام داده بودند. زمینداران بزرگتر که جنگاکی در میان هیأت حاکمه سرمایه داران و روحانیونی که خودشان اغلب دارای زمینهای وسیعی هستند، حامیان مستحکمی داشتند، نمیتوانستند از طریق این قدرت سیاسی به وضعیت اقتصادی خود سرور سامان بدهند. عبارات دیگر زمینهای مصادره شده را دوباره آورده اند. این پس بگردد دست نگازند. اما اینک باید سیاسی مسئله از این هم حاسن تر بود. در آنجا توده ها تشقیقا در سر نوشت خویش دخالت کرده و جلوه حکومت ایستادند. توده هایی که با اقتدار مستقیم بر علیه دولت موقت قندرت بدست آورده بودند، برای هیأت حاکمه از هر چیز دیگری خطرناکتر جلوه میکردند. هیأت حاکمه، در برابر خلق ترکمن نرا گرفت.

سرمایه داران و زمینداران و مرتجعین از یک طرف و دهها انسان و رحمتشان از انقلابی خلق ترکمن از طرف دیگر.

- نهمه این علل هیأت حاکمه، به تمهیدات و زمینه جتنی برای کشتار خلق ترکمن محراب و نابود کردن شوراهای خلق ترکمن محراب می پردازند. هدف هیأت حاکمه عبارت بود از:
- ۱- خارج کردن کنترل حقیقی اوضاع از دست خلق ترکمن.
 - ۲- نابود کردن شوراهای دهقانی و زمامت آنها.
 - ۳- از آنجا که توده های دهقانی به هیچ وجه بازگشت به سابق را نمی پذیرفتند، ارائه رفرماسیون فدا انقلابی در برابر مصادره انقلابی اراچی چیزی که خلقانی این جنلاد رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اجبرای

آنها را بعهده گرفت تا شاید در بنیاد آن (در بنیاد رفرماسیون فدا انقلابی) چهره گریه و به خون آغشته نبود را بنهالان کند.

بدین ترتیب و با اهداف سیاسی مشخص فوق جنگی نامساوی و سنگرانیه از ناحیه دولت اسلامی بوجود آمد. گنبدیه توپ بستا شد و نیروهای نظامی رژیم بی دریغ تا رنج، خمپاره و فشنگ خود را همچون "باران رحمت" جمهوری اسلامی به روی خلق ترکمن باریدند. مدتها تن از فرزندان دلبخ خلق ترکمن شهید یا زخمی شدند، مردم ترکمن از

اول کشتار، بعد

هیأت حسن نیت!

شهرها گریختند و به روستاها پناهنده شدند. شهرکینده و پراپای تبدیل شد و پس از این کشتار و وحشیانه دهها تن از فرزندان دلبخ خلق ترکمن که از رهبران دهقانان و رحمتشان ترکمن محراب بودند دستهای جنایتکار با ساداران جمهوری اسلامی گرفتار شدند. خلخال با قتل و آوارگی شدند. (اوا و اسام ۲۲ بهمن در رهبران به سوی گنبد پروار کرد) و اعلام نمود: من برای کشتار به گنبد ساهمده ام (خوب میدانم که توده ها چه تصویری از او در ذهن خود دارند: یک جلد) او اعلام کرده که تمام زمینها را مصادره خواهد کرد (همان زمینهای را که قبلا دهقانان مصادره کرده بودند) و تقسیم خواهند نمود. او با یک سلسله رفرمهای فدا انقلابی با خیال خام فریب توده ها به آن جا وارد شد. این رفرمها را هیأت حاکمه در جهت توقف جلوه گیری از بسط مبارزه پیش گرفته است. و در مقابل حرکت و عمل مستقیم توده ها و نیروهای انقلابی قرار میدهند که گامهایشان تشدید و تقویت انقلاب میباشد.

اما دست جمهوری اسلامی می نایست یکبار دیگر تا به آخر از آستین بدریاید. حکومت که اینک در رأس خودشاید به تمام معنای یعنی بنی مدررا دارد از سیاست سرور مخفیانه نیز در مورد این خلق کوچک که نیروی عظیم ارتق و کینه نسبت

به زمینداران و سرمایه داران را در دل بروراده و به تمامش گذاشته، فکرتو گذارینگر چهارتن از رهبران خلق ترکمن را، بطور وحشیانه، که بنیاد آور تا ریگترین ایام حکومت فاشیستی شاه بود، به شهادت رسانید. آنکسها به پیکرتنی جان این رفقا (توسنج، طواق واحدی، مختوم، خراجانی) را در زیر پای در راه بختور دگنیدرها کسر و چند روز بعد شهادت ۸ تن دیگر از رهبران و رهبران ترکمن به همان طریق معلوم میگردد.

دستان جمهوری، دستان تفایند. گمان حکومت عدل الهی، و همه هیأت حاکمه که بنی مدررا در رأس حکومت دارد، بی کم و کاست تا مرق بخون خلق ترکمن آغشته شده است. آنکس که دیگر هیچکس دنبال خلخال نیستی، بایداران، کشته ها، برای با فاسان در خیما سرمایه نمیکردند، همه هیأت حاکمه با همه ارگانهای اینر توده ها دو نیم یک خلق و جلادان رهبران آن خلق به حساب می آیند.

هیأت حاکمه بنی از اینکه خویشاکی شد و دیگر های دهقانان و رحمتشان ترکمن با گلوله های با شش ساداران گلگون کردند. "هیأت تحقیق" و بررسی علل وقایع را میفرستد. رئیس جمهور، این مرد مزدور و فریب کار که حتی یک نگذاشت که یک هفته بگذرد و بنیاد نهایی نیز خود را نشان دهد، تخلیسی توهم و نا آگاهی یک خلق، این بار بنیاد فرستادن "هیأت تحقیق" و انشود میکنند که از اوضاع بی اطمینان و بدستال سبب فاجعه است. اما این سیاست رانه خوبی بغا طرداریم. وقتی در مرداد سال دستور کشتار خلق کردیم در کردید و وقتی توده ها با چشمان خود دیدند چگونه از کشتار هیأت حاکمه خون می جکد، طبیعی بود که چندینا بعد برای نشان دادن حسن نیت خود (یا به عبارت دقیقتر "حسن کشتار") یک هیأت حسن نیت و مذاکره به کردستان فرستاده شود.

اول کشتار، بعد هیأت حسن نیت. این است سیاست همه دشمنان خلق، سیاستی که گمان میکنند با شهادت یک خلق، او را به انقلابی مبارزه رحمتشان را میتوان در زیر کلتا تپج و عوا مغریا بنیهای از خاطره هینا زدود. مهرنفرین ابدی توده ها نصیب جمهوری شده است.



سرمایه داری وابسته را درهم کوبید!

صفحه ۵: آگاهی هسای
کمونیستی، همواره فرصت را به
سیاست‌های غیرپروولتری میسپارد و در
حال حاضر که این مبنی در طبقه کارگر
آشاعه نمی‌یابد، خلا، موجود را افکنار
و اندیشه‌های خرده بورژوازی با ظاهر
اسلامی و غیراسلامی پر کرده و با حسی
در پاره‌ای موارد بورژوازی لیبرال بر
میکنند.

خرده بورژوازی علی القاعده
توسط همین قشر پیشروست که به
توده‌های کارگر تمایس داشته و آنها
را به سمت خود میکشد. ما در هر
کارخانه‌ای که جود مذهبی حاکم است،
نقش آویز تئورهای مذهبی را میتوانیم
پیدا کنیم. آنها با سیاست‌های غیر
پروولتری تبلیغ و ترویج میکنند
و مثنی لاط ثلاث به خورد کارگران داده
و توده‌ها را آگاه‌تر از جذب میکنند. اینها
کسانی هستند که در دوران مبارزات قبل
از قیام نقش مهمی داشته و در میان
کارگران جای باز کرده‌اند. از همینجا
بلافاصله نتیجه بگیریم که علیرغم
سیاست‌های غیرپروولتری که سعی میکنند
از آگاهی یزدی و بیوی «سو» استفاده کرده
و آن را به یک بیماری تبدیل کنند یا -
ست پروولتری مارکسیست لنینیست را با بد
این بیماری را علاج کنند و آنگاه
دارد رنده میکنند جلوی رشد آنرا بگیرند و آن
را در مجموع خنثی کرده و عیناً آگاهی
سوسیالیستی را در ذهن این قشر پراور
کند. برای اکنون نیست ما باید با لیب
نوجه باشد که سیاست‌های غیرپروولتری
برای بیمار کردن ذهن کارگران پیشرو
فقط نه مسائل روزمره و اقتصادی
طبقه کارگر نمی‌پزد و در بلکه سعی میکنند
طبقه کارگر را در سایر موضوعات عام
اجتماعی هم بدنبال خویش بکشانند.
مثلاً در مورد کردستان سعی میکنند آنها
القاء کنند که اینها مثنی خائن، مثنی
تجزیه طلب و مثنی کثافت اند که
میخواهند حکومت اسلامی را بر سر
کنند. از یکسو آگاهی هسای
سوسیالیستی را زیر ضربه میگیرند و
از یکسو آگاهی دموکراتیک را آنها
همانطور که در رابطه با مسائل خاص
طبقه کارگری میکنند از طریق فریب
خده و سرکوب استفاده کنند. در رابطه
این طبقه با سایر نیروهای تحت ستم
سعی میکنند روابط فکری حقیقی را قطع
کنند و نگارنده ارتباط صحیح برقرار شده
و در عوض ذهن او را با تبلیغات وسیع
فریبکارانه محدود میکنند.
در واقع، در اینجا به یک فرسول
انسانی میرسیم.
مبارزه با طراشاعه آگاهی هسای
کمونیستی در حقیقت مبارزه با همه
گرایش‌ها و نفوذ و سلطه سیاست‌های غیر

پروولتری و غیردموکراتیک است، یعنی
ما نمیتوانیم با سیاست‌های ضد
دموکراتیک مبارزه نکنیم، بلکه
سیاست‌های ضدپروولتری مبارزه نکنیم
ولی مدعی باشیم که آگاهی سوسیالیستی
دارد نشر پیدا میکند!!
در هر حال، نشریه کارخانه‌ای،
در شرایط حاضر، نمیتواند این مسائل
را در نظر بگیرد.

بنابر این مسائل بالا، نشریه
کارخانه به مسائل خاص کارخانه،
افشای گری‌های محلی، اشکاک صحیح
جریان‌ها داخل کارخانه، رهنمود
به کارگران در مبارزه داخلی
کارخانه و... میردازد.

در برخوردی که ما با نشریه
از ۲۰ نشریه کارخانه‌ای کردیم عمدتاً
این رهنمود را اجرا نکرده و خود را در
دایره تنگ مسائل کارخانه، تهم
در شرایطی که بحران انقلابی وجود
دارد محصور کرده‌اند. ما در آینده سعی
میکنیم در بخش کارگری نشریه، بطور
مشخص با نشریات کارخانه‌ای برخورد
کنیم.

در انتشار نشریه‌ای برای کارگران
پیشرو کارخانه‌ای (که خصوصیات آنها
را ذکر کردیم) نباید مطالب نشریه را تا
سطح نا آگاه‌ترین کارگران پایین
بیاوریم. این چنین نشریه‌ها بیسی
منتشر کردن در حقیقت "ب دره‌ها و ن
کوبیدن است." شاید پرسیده شود که پس
کارگران نا آگاه چه میشوند؟ مارکسیست
لنینیستها، قاعداً، ابتدا سراسر
پیشروترین کارگران رفته و نیروهای
خود را برای بسیج و ارتقاء آنها متمرکز
میکند. شاید اگر این فشار کارگران
توسط دهها نشریه کارخانه‌ای تغذیه
شدند، بتوان برای آن دسته از کارگران
نیز نشریه‌های سندیکا‌یی تهیه کرد. ما
با وضعیتی که در حال حاضر پیش می‌آید -
نیستی دارد، ما در خط پایان دسته
از کارگران، از اعلامیه‌ها و تراکت‌های
فابریکی استفاده میکنیم.

نشریه کارخانه‌ای را چه کنای
و چگونه باید منتشر کنند؟
کارانتشار نشریه کارخانه
از وظایف هسته‌های سیاسی کارگری
کارخانه است. خبرنگاران این نشریه
در واقع از پیشروترین کارگران
کارخانه‌اند، نشریه کارخانه‌ای بیسی
بشکلی کاملاً مخفی و با موافقت کامل
هسته موجود می‌آید و نقش سازما نگری
مهمی برعهده دارد. هسته تحریر را
نشریه لازم نیست که همه از اعضای
هسته باشند بلکه هسته باید مقدمات
آنرا فراهم کرده و با یک یا چند عضو
و شرکت پیشروترین کارگران که خود
کاندیدای شرکت در هسته‌ها هستند ایجاد
شود.

هسته باید برای ایجاد نشریه
کارخانه‌ای تدارک لازم را ببیند
و اجازه ندهد اینکار بطور خودبخودی
انجام گیرد.

این نشریه میتواند کارگران
پیشرو کارخانه را که هنوز به حد عضویت
در هسته نرسیده‌اند بدور خود جمع کرده
و سازمان دهد.

این نشریه باید بطوری سازمان
دهی شود که با بسیج همه نیروها
بتواند از همه جای کارخانه خبر داشته
از سو رفتن رهبران و سرپرستان
کارخانه گرفته تا اختلاف و دزدی‌ها و سو
استفاده‌های مدیران و صاحبان
کارخانه‌ها را افشا کنند. ارتباط با
کارمندان مترقی که با ضربه افشای
سو استفاده‌ها هستند، ارتباط با
قسمت‌های مختلف کارخانه، سیاسی
در دلد کارگران نخستین و از مسائل آنها
آگاه شدن و... از کارهایی است که باید
خبرگاران و خبرنگاران نشریه انجام
دهند.

در پاره‌ای مسائل عمومی سیاسی،
هست تحریریه باید در نظر داشته باشد
که دست به دوباره کاری بزند. مسائل
عمومی سیاسی باید تا دهه‌ها هسان
مطالسی باشد که در ارگان مرکزی گروه
یا سازمان که هسته آن وابسته است
نوشته شده است. وظیفه هسته این نیست
که در مورد مسائل عمومی سیاسی بخود
خود موضوع گیری کند. این موضوع باید
از ارگان مرکزی تأمین شود.

بعضی از رفقا انتشار نشریه‌های
کارخانه‌ای را کار ساده‌ای تلقی کرده و
بدون داشتن یک مثنی روشن و برآ شده
دقیق پیشتر سعی در بر کردن صفحات
دارند. نشریه کارخانه‌ای حتماً باید
خط مشی و چهارچوب مشخصی را داشته
از ارگان‌های مرکزی تعیین میکنند
دارا باشد. با حفظ این چهارچوب،
نشریات کارخانه‌ای از همکاری سایر
نیروهای مترقی، اعم از مذهبی و غیر
مذهبی که حاضر باشند در این چهارچوب
همکاری کنند، استقبال خواهد کرد.
این به معنی محدود کردن مرزها
و اختلافات نیست، متغایلاً هسته
سیاسی کارخانه نمیتواند در
نشریات مترقی جریان‌های دیگر بطور
مشروط همکاری کند. یکی دیگر
از مسائلی که در انتشار نشریه باید
مورد توجه قرار گیرد، رعایت حواس
امنیتی مسئله است. نشریه هرگز نباید
بصورت دایمی در آید که نیروهای
مترقی را به داخل ارتجاع بکشد. از
تدارک فنی نشریه از کارهای دیگری
است که هسته باید انجام دهد.
تدارکات فنی بستگی به امکانات
و موقعیت دارد. نشریه بصورت دستی

تکرار فاجعه بندر انزلی در قائم شهر

به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران (شاخه مارندران) قرار بود در قائم شهر و پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲ یک راهپیمایی بر علیه امپریالیسم و ارتجاع صورت بگیرد. این راهپیمایی از سوی مقامات دادگاه های انقلاب اسلامی قائم شهر بعلت "مفسد امپریالیستی - عداوتی" ممنوع بود.

تیراندازی هوایی میکنند. این جوانان غریب همایون را در محاصره و شب هنگام یکی از روحانیون به همراه یک نفر دیگر به محل آمدند و به مجاهدین خلق اطمینان دادند که دیگر کسی به ستاد حمله نخواهد کرد. مجاهدین خبر تضمین را با بلندگو پخش کردند. از مردم خواستند که بختهاشان بیرون بدهند.

مردم تیراندازی و مظلومان را با تیراندازی خلق جمع میکنند. مجاهدین اطمینان میدادند که با فرمانداران و دادگاهها برخورد خواهد کرد. در عرض یک روز با همان مرکز جانش ملی مجاهدین تخلیه شود. اما مرتجعین دست بکشدند. نیستند. اینان که پشتبان به پاداران گرم است و خوب میدادند که هیأت حاکمه نیز از آنها پشتیبانی میکنند و باز به بی شرمی و گستاخی به ساختمان مجاهدین حمله میکنند. آنها شیشه ها را شکسته و لوازم درون ساختمان را به

اخبار جنبش

آن تحریم و ممنوع اعلام شده بود. صبح روز پنجشنبه با تیراندازیهای بسیار در میان مقرر (قائم شهر) خیابان ساری - چهار راه ترک محله جمع شده بودند گردانندگان راهپیمایی اعلام کردند که چون عده ای چاقو در مسجد صوری جمع شده اند و میخواهند به راهپیمایان حمله کنند ما از آنجا که خواهان درگیری نیستیم راهپیمایی را به مبتنی تبدیل میکنیم. جمعیت پس از مدتی شعار دادند پس از آنکه قطعاً به خواسته متفرق شدند. اما چاقو داران مرتجع که از استادیوی اردلانی (رشتن آموزش و پرورش شهر) و برای اطمینان زاده (رشتن مرتجع دبیرستان سفید محسن) که ما هستیم و سابقه کشیشان برهنگان روشن است پس بده بودید چون در اینجا به مقصود بلندشان نمیرسید به سوی مقر مجاهدین حرکت کرده و در آنجا اجتماع میکنند مردم نیز با شنیدن این خبر به سوی ستاد مجاهدین حرکت میکنند. در مقابل ستاد مجاهدین مرتجعین شعارها میمانند "ستاد ارتجاعی تخلیه باید گردد" "مرگ بر منافقین" و "حزب فقط حزب الله" و غیره میدادند.

کمکم هواداران مجاهدین خلق و نیروهای مترقی به محل آمدند و شمار مرگ بر ارتجاع را برداشتند. در این میان ابراهیم زاده مرتجع که همیشه در توطئه ها و خالگری ها پیش قدم است به نارنج بطرف نیروهای انقلابی جزئیات میکند و اینان را با تیراندازی بر سر هواداران مجاهدین با ریشیدن میگیرد و سپس درگیری متقابل میشود. در این جریان صدها نفر زخمی میشوند. بعضی از پاداران لباس های فبرم را در آورده و با لباس شخصی به پشت بام مقرش به پاداران میروند و از آنجا هواداران مجاهدین و بغیر مردم را با سنگ مدموم میکنند. شمار مرگ بر ارتجاع لحظه ای قطع نمیشود. پاداران در این موقع اقدام به

عده ای از مردم خیال اینکه مسئله شام شده است بخت های خود رفتن را پس از رفتن آنها حزب الهی ها دوباره جمع شدند و شروع به شعار دادن کردند و در وسط خیابان لاستیک ها را با تیش کشیدند. خودشان اعتدال حزب الهی ها به مقر جنبش معلمین مسلمان با سنگ حمله کردند و پاداران که خود سر داشته حزب الهی ها بودند ساختمان را اشغال کردند. مردم که از این عمل پاداران خشمگین شده بودند مقابل ساختمان جنبش معلمین مسلمان جمع شدند و خواستار خروج پاداران از ساختمان شدند. این هنگام یکی از پاداران بنام "ارسلان" از بالای ساختمان پاداران با تیر می آید و با زشتی قلدرانه جلوی مردم می ایستد و او قمار که در دنا است مردمی که بر علیه

پاداران جمهوری اسلامی مردم بی سلاح قائم شهر را بگلوله بستند

روزم شاهان به جنگیده اند. در مقابل مبارزه شان رژیم است که اسلحه را بدست گستاخی داده که فقط از آن سر علیه مردم استفاده میکنند. مردم که ارسلان را خوب می شناسند و میدادند که او همیشه و همه جا در موقع عکسار چه در موقعی که فوتبال بازی میکنند وجه در مواقع معمولی کلت خود را همراه دارد و فریاد میزند که "اسلحه است مواظب باشید" و بطرف او حمله میکنند. در این موقع ارسلان کلت را از کمربش در آورده و ۷-۶ تیر بطرف مردم شلیک میکند و چند نفر زخمی میکنند. و پاداران و او با ارتجاع یکسک اومی آید. ساعت ۱۱ شب معلمین مسلمان طی اطلاعیه ای اعلام میدادند که جانشان در خطر است و از مردم میخواهند که بیایند و آنان بشناسند و با این ترتیب بحث و درگیری بی طرفین تا صبح ادامه می یابد. فردای همان روز، جمعه سوم اسفند

بیرون پرتاب میکنند و خلاصه از هیچ خوابکاری دریغ نمیدانند.

مردم که از این عمل مرتجعین فوق العاده خشمگین شده بودند به فرماندار مراجعه میکنند. فرماندار از مردم میخواهد که در مقابل این عمل خائنه سکوت کنند تا برای در کشی راه نیفتد و توطئه گران سوء استفاده نکنند!! غافل از اینکه مردم خوب میدانند که توطئه گران همیشه مرتجعین هستند که از آگاهی مردم میترسند. مردم که از این عمل و خشیانه مرتجعین و جابلسی فرماندار به خشم آمده بودند در طرف ساختمان فشرده تر شده و به حزب الهی ها و پاداران این عمل و آزار ارتجاع اعتراض میکنند. پاداران که از قبل خود را آماده کرده و در بالای ساختمان و سرخا بان چند سنگ درست کرده بودند ناگهان با سنگ

بمردم حمله کرده و با پرتاب سنگ به طرف مردم در عرض مدت کوتاهی تعداد زیادی را زخمی میکنند و سپس اقدام به تیراندازی هوایی می نمایند و برای متفرق کردن مردم از گاز اشک آور استفاده میکنند. آنها برای حمایت از چاقو داران مرتجع از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند لیکن وقتی ایستادگی و خشم مردم را می بینند ناامید شده و دست به شیراندازی بسوی مردم میزنند. ابتدا یک نفر زخمی میشود که باز زخمی شدن او مردم بسیار خشمگین میشوند. در حالیکه شعار پاداران را با صدای بلند بر می آید و "مرگ بر ارتجاع" میدادند بسوی پاداران حمله کرده و یکسک از ماشینهای پاداران را که وحشیانه شلیک میکردند آتش میکنند.

تا ساعت یازده حدود ۱۵ نفر بوسیله گلوله زخمی شدند. مردم بی سلاح در شیرورش معمولی پاداران به بیمارستان شیرورشیدینا میبردند. زخمی ها دسته دسته داخل حینل میشدند و بر اثر تعدا دزیا دزخمی ها

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع



خرده‌بورژوازی و انقلاب...

انقلابی هستیم. باید این "عاشقان
T. مریکا که به راه پیمایی هاجمیت
میکنند محاکمه شود.^{۱۱}
ا.ا.همه میدانند که T. مریکا
دور نیست. T. مریکا همین جا در سرمای
داران و مترجمین خوابیده است دیگر
نمی‌توان توجه مردم را برای پیوستن
کردن " ص.ا.نقلاب " به پشت مرزها به
قاره دور دست سوق داد.
ماهیت " حزب الله "، گمیت‌ها ،
پاسداران ، ارتش و ... بر خلق ایران
روشن میگردد و آنها تدریجاً به زیر
سؤال مردم میروند. وقایع پراکنده
ر.ذهن توده های هم مربوط میشوند.
رایبنار ، اگر آخرین رسول دنیا هم
ظهور کند، هیات حاکمه را نتوانست
خواهد داد.

قائم شهر . . .

کمبودیانند، دارو، فنجی و..... برای دکترها محسوب بود. یکی از مجروحان درحالی که خون ازش فواره میزد شفا میداد:

"مرگ برپادار، مرگ برارتجاع مرگ برآمریکا!"

پاداران درداخل بیمارستان هم تیراندازی میکردند و برای خارج کردن مردم از آنجا به گازاشک آور متوسل شدند.

بعد از ظهر حدود ساعت ۳ مرتجعین بیمارستان راهم تحت اختیار خود گرفتند و نیروهای مرفقی براکنند شدند.

به این ترتیب طوماری ارجنایته، بیشزمنی و اعمال ضد خلقی بظومناز بلند هیأت حاکمه و نیروهای مسلحش پاسداران افزوده شد.

صبح شنبه ۵۸/۱۲/۴ تمام نیروهای انقلابی جلومیمارستان و لی عمرجهت تشیع جنازه یککسی از معلمین اجتماع کردند و در ساعت ۴/۵ بعد از ظهر نمازیده مجاهدین بعلت نوافقی که سازمان مجاهدین بامقامات مسئول صورت داده بود، از مردم خواست که آرامش را حفظ کرده و به خانه های خود بروند. مردم تنها در این زمان متفرق شدند.

جریان اخیر در قاشم شهر بخوبی نشان داده است که توده های مردم بمرخلاف آنچه که حکومت وانمود میکند، به سادگی گذشته بدینالان بسراهنخواهند افتاد، مردم قاشم شهر با حمایت از نیروهای مرفقی و مبارزه با نیروهای دولتی و با شعار "پادار، پادار، حامی سرمایه دار" موضعگیری خود را در مقابل حکومتی که تمام کوششک سرمایه دار و وابسته به امپریالیسم است روشن ساختند.

هر روز، هر لحظه، با تشدید تبلیغات رژیم علیه انقلابیون و با توسل هیأت حاکمه به قهرمیان و آشکبار،

و حالا مردم به ماهیت این کشور مدعیان عداقت‌لای، انقلاب، ایمن مزدوران صاحب‌ایدئولوژی، ایمن لپین‌های جزئی، این جمعیت است ۱۰ دسامبر بدون ناپلئون می‌ی‌می برند اکنون دیگر دست آنها در زندگی عینی روزمره کارگران، دهقانان و زحمتکشان خوانده شده است. "جنب بدستان" رژیم جمهوری اسلامی، حاکم داران "حزب الله" فتاحه شده و ماهیتشان بر همگان معلوم گردیده، بنا بر این حکومت سعی میکند بگوید ما اعدا با آن مخالفیم، ما اعدا با آنها کلاه، بادشیم، آنها عداقت‌لای و ما

اخبار جنبش...

«پارس مینو در قلاطم!»

همانطور که میدانیم، از بهار ۱۳۵۸، پاره‌ای از سرمایه‌داران با پول‌های فراوان، فرار کردند و گروهی دیگر که مانند خاخرشتند سرمایه‌های خود را با انداختن در کسار کارخانه‌ها و راه‌اندازی آن توسط کارگران شیرکارشکنی‌های بسیاری کردند.

از جمله در کارخانه "گروه تولیدی پارس مینو تهران" واقع در کیلو - متر ۸ جاده مخصوص کرج، چنین وضعی حکمفرما بوده است.

از چندی قبل هیئت مدیره این کارخانه استعفا کرده و کارگران برای راه‌اندازی کارخانه خود اقدام به انتخاب هیئت مدیره جدید کردند. در این هیئت مدیره ۳ نفر کارگر و دو سرمایه‌دار را انتخاب شدند. اما اعضای سرمایه‌دار هیئت مدیره تمام در کنار اخراج میگردید.

کارگران با راه‌های ارگان‌های مختلف با هم از سرمایه‌داران و دفتر امام و دفتر ریاست جمهوری برای حل مسئله کرده و هیچ نتیجه‌ای نگرفتند.

در این میان شورای کارخانه بعلت نفوذ عناصر غیرکارگری استعفا کرده و علی و جلیل خسرواها که از این جریان یعنی انحلال شورا مطلع شدند، در روز دوشنبه ۲۲ بهمن بکارخانه آمدند. کارگران تصمیم گرفتند که علی و جلیل خسرواها را نگه دارند و نتوانند رسیدن به خواسته‌هایشان بگذارند. از کارخانه خارج شوند یکی را خواسته‌های کارگران، ملی کردن این گروه تولیدی می‌باشد.

کارگران اعلام کرده‌اند که از ورود هر شخص مسلح به کارخانه جلوگیری خواهند نمود. چنانکه از ورود سرمایه‌داران مسلح به کارخانه نیز جلوگیری کرده‌اند. در این مدت مسئولین وزارت کار و رشتن کارگری به کارخانه از هیچ کوششی برای تفرقه‌اندازی بین کارگران فروگذار نکردند.

طبق آخرین خبرنامه کارگران دو کورگان خود را از دگر دهنه و کارفرما مجبور شده است کارخانه را به دولت بسپارد.

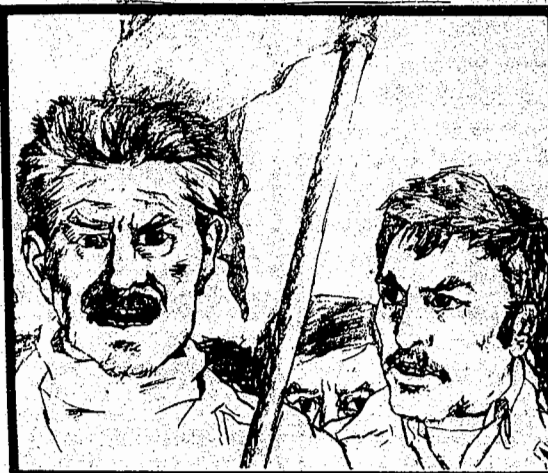
کارگران قدرت خود را نشان می‌دهند

کارخانه ناطمی که برای ارتش لباس تهیه می‌کند، دوم است در تظاهرات است. کارگران در این مدت از راه‌های مختلف از جمله تحصن برای رسیدن به حقوق خود دست به مبارزه زده‌اند و جریان مبارزه خود را طی ۹ اطلاعیه بکوش‌سایرین رسانیده‌اند. کارگران متحد و مبارزان کارخانه کار را به آنجا رسانند که دولت مجبور شود ناظر برای اداره امور به کارخانه بفرستد، ولی این ناظر هم همانطور که انتظار می‌رود، فقط و فقط منافع کارفرما را دنبال می‌کند.

روزه شنبه ۳۰ بهمن دو پسر کارفرما بنا به ای جمشید و سیدناظمی و مدیر دولتی و چند تن از عواملشان، ظاهراً برای رسیدگی به وضع کارگران و باز کردن درگاه صندوق که احتمال می‌رفت اسناد مهمی در آن باشد به کارخانه می‌آیند. درگاه صندوق را باز نمیکنند و در حضور کارگران و ناظر دولتی چکی را از خارج کرده و بلافاصله پاره می‌کنند. وقتی کارگران به این کنار اعتراض می‌کنند، ناظر دولتی میگوید: «ما به اموال شخصی اش کاری نداریم».

پسران ناطمی چکار پاره کرده و کیفی را هم که درگاه صندوق بوده است بیرون می‌آورند و به قصد فرار سوار ماشین می‌شوند. چند تن از کارگران که دم در مشغول نگهبانی بودند، جلوی ماشین می‌خواهند و مانع از فرار آنها بوسیله ماشین می‌شوند. آنها از فرار ماشین پناه گرفته و می‌خواهند از دیوار فرار کنند که باز کارگران آنها را نمی‌گیرند.

یکی از عوامل او با شک کارفرما برای کارگران قهقهه می‌زند. در این میان کارگران چند کارخانه همجوار هم به کمک برادران و خواهران خود به کارخانه



ناظمی می‌آیند. کارگران عواطف کارفرما را دستگیر کرده و به یک اهلای می‌برند و همراه با پسران کارفرما و ناظر دولتی همه را تکه می‌زنند و تصمیم می‌گیرند تا رسیدن به خواسته‌هایشان مانع از خروج آنها شوند. کارگران حتی مانع از این می‌شوند که ناظر دولتی برای نجات سرما به داران با کمینته شمشیر بگیرد. ولی کمینته مطلع نشده و ساعت ۵ صبح ۱۱ اسفند، مغول وار از در و دیوار کارخانه هجوم می‌آورند و کارفرمایان و عواملشان را از جنگ کارگران خارج می‌کنند. در این میان درگیری بین اعضای کمیته و کارگران در میگیرند که منجر به زد و خورد می‌شود. در این میان پسران ناطمی نیز کشتک مغضی نوش جان می‌کنند.

هفت آخرتاً پنده دولت ۱۴ روز از کارگران مهلت می‌خواهد تا به همه خواسته‌های آنها پاسخ گوید و کارگران اعلام می‌دارند که ما سرکار را رها می‌گردیم و بعد از ۱۴ روز اگر خواسته‌ها را نرسیدیم جشن می‌گیریم و اگر نرسیدیم، مبارزه‌کشان ادامه خواهد داشت!

سرمایه‌دار تفرقه میان دزد!

کارگران مبارز شرکت "اس-بی-باتین بول" نیروگاه اتمی دارخوین روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۲۸ بعد از ماهی مبارزه و تحصن و راه پیمایی باز دیگری در استان‌های اهواز دست به تحصن زدند.

کارگران مبارزان شرکت بارها چه بوسیله عوامل دولت مانند "مدنی" خاش و همچنین "قاسمی" معاون وی و "دهدشتی" مدیر عامل آب و برق خوزستان و چه بوسیله نگهبانان جدید سرمایه‌داری چون "جنتی" "خاکم‌شرع" و "خزعلی" مدافع زمین‌داران منطقه طرد، در بدو مورد انواع تهدیدها قرار گرفته بودند. مثلاً زمانی که کارگران در ساختمان سازمان آب و برق دست به تحصن سه روزه‌ای زده بودند، آیت الله خزعلی وقتی که به جمع متخصصین وارد می‌شود، ابتدا بجای اینکه از کارگران سؤال کند که خواسته شما چیست؟ در شما چیست؟ میگوید: «ما ارتش را به این عظمت سرکوب کردیم!» یعنی شما کارگران را هم سرکوب می‌کنیم! و حالا چون کارگران آب و برق را شما حمایت کرده‌اند و قصد

کارگران جهان متحد شوید!

چند نکته در مورد جنبش کاریگری.

بني صلبه ۰۰۰ بقیه از صفحه ۳

این است فلسفه بنی صدر: در مقام حفظ سیستم از هر چیزی علیه چیز دیگر سود جست، بقول مارکس چنین افرادی نمیتوانند به کسی چیزی بدهند بدون آنکه آنرا از دیگری بستانند. و بنی صدر که خیال دارد در این سیستم گیرودار بحران خود را هر چه بیشتر به حفظ آنچه "میتوان آنرا حفظ کرد" مشغول کند، ناگزیر از چنین مانورهایی است: او بدون اینکه بر اساس یک جامعه بحران زده، دستی زند، به بند بازی میان نیروهای طبقاتی اجتماعی موجود می پردازد:



چہ ہمدفی را دنبال می کند!

همیشه یان مبارز!

اتحادیه‌یستگی تمام کارگران مبارز و زحماتشان آگاه
و روشنفکران انقلابی است که می‌تواند مانع از تحقق خواسته‌های
ارتجاعی هیأت حاکمه شود.

با دفاع از شهناز قنبری به افشای سیاستهای ضد مردمی هیأت حاکمه میردازیم. با دفاع از شهناز قنبری صف نیروی متدبر وهای خلقی را مستحکم تر ساخته، مجلس را تسخیر و تربیونی برای طرح و دفاع از خواستههای واقعی توده‌ها بدل نمائیم.

(رزمندگان آزادی طبقه کارگر) حوزه خوزستان

محور اساسی این ویژگی در این است که از یکطرف طبقه کارگران و آحاد ملت است و از طرف دیگر طبقه اشراف و اربابان و زمینداران و سرمایه داران است. این مبارزه را می توان به دو صورت کلی و کلیه و جز و جزو تقسیم کرد. مبارزه کلی و کلیه را می توان به دو صورت کلی و کلیه و جز و جزو تقسیم کرد. مبارزه کلی و کلیه را می توان به دو صورت کلی و کلیه و جز و جزو تقسیم کرد.

طبقه کارگر میخواست، درآموزگارخانهها دخالت کند، هیأت حاکمه
نمیگذارد. طبقه کارگر میخواست و صد و سی و شش از دیوانلو بیرون
هیأت حاکمه نمیگذارد. طبقه کارگر میخواست و صد و سی و شش
تحت توهم حکومت عدل علی و جامع مبنی طبقه توحیدی، درهم بریزد، هیأت
حاکمه حتی از گذاشتن نفت توحیدی در قانون اساسی وحشیانست دارد.
جامعه را با یکدیگر، شاید از حدی که آنگاه خامنه‌ای فرا تریا شد.

کسی که انقلاب کرده است برای شکم رنج نمیکشد، چیزی که ما را رنج میدهد، تعصبات است، زیرا می بینیم افرادی که می بایست در زندان نباشد، اسیر باشند، در مقابل ما قرار گرفته و در مخالفت با ما فعالیت میکنند، عدل، مساوات، خواستن سود و سود نیست، بلکه ما همه، سودا را ندارند که بسا نیروی کارمان بوجود آورده ایم میخواهیم!" (۱)

کمونست‌ها می‌توانند، در رابطه با طبقه کارگر، در حال حاضر، تاکتیک‌هایی را بکار برده که در شرایط عادی، که بحران خاتمه یافته است، از آن استفاده می‌کنند.

گمونیست‌ها در شرایط حاضر، می‌توانند به قلب مسأله بزنند، آن‌ها را با پدیده‌ها سرمایه‌دارانه جمهوری اسلامی و وابستگی اجباری آنرا به سیستم امپریالیسم نشان بدهند و نظامی را که خود می‌خواهند برقرار سازند، ترویج کنند.

طبقه‌کارگر، بعد از قیام ، درگیر همه عوارض آن قیامی است که خودشان در آن هژمونی نداشته و مسائلش بر جای مانده است . بورژوازی هنوز نتوانسته نهادهای قدرت خود را درهمه سطوح مستقر سازد . این بحران هنوز ادامه پیدا نکرده است .

اکنون میتوان گفت که بردن آگاهی گمونیستی در درون طبقه نبی
میتواند و نه لازم است که عمدتاً از طریق فعالیت های اندیکائی و صفائی
انجام گیرد. این سریش این دوره است. سرشت شرایط عینی.
آیا در حال حاضر به طبقه کارگر رهنمودی جز این میتوان داد که برای
حل مسائلش، در سیاست دخالت کند؟

پشاهندگان بزرگوار و پیشروان طبقه، در تدوین سیاست‌های خود با دید مرحله‌ای، انتقالی، فعالی را در می‌نظر داشته‌باشند یا بدین نظر داشت که

اختیارگشایی تحت عنوان اسامی ۸۰۰۰ ساواکی از طرف "اتحادیه کمیونیستهای ایران" انتشار یافته که سرودهای ریادی برآه انداخته است. افشای نام ساواکی ها خواست همه مردم و نیروهای انقلابی و امری است ضروری و لازم. و هیأت حاکمه با خوداری از این عمل و پنهان نگاه داشتن اسناد مربوط به جنایات ارتش و ساواک تنها پیوند نزدیک و سازش خود با رژیم مائستی را اثبات می نماید.

در این رابطه البته وظیفه همه نیروهای انقلابی است که در افشای اسناد جنایات رژیم پیکار را با نامی ساواکیها بکشند تا هم مردم بتوانند این خاکین را شناخته و با آنها تنبیه حساب کنند و هم سازشکاری و ضد خلقی بودن رژیم بر آنها مکتوب گردد.

اما ضرورت افشای نام ساواکی ها نباید مانع از برخورد مسئولان به امر انتشار آنها باشد چرا که ارتجاع خاتم و سرسزدگان رژیم سابق که در همه نهادهای رژیم موجود حضور یافته اند سعی دارند با مخدوش کردن لیست اسامی و تا بود کردن اسناد دروغ جنایتیهای خود پرده اندازند. اتحادیه کمیونیستهای که در بین نیروهای انقلابی کمترین اوضاع و احوال جامعه ما آشنا است در این رهگذر با منازعات دورانیهای سیاه ارتجاع پهنوی و منسازان آن کمتر آشنایی دارد از چهره حلیم کسب خبر تا این لیست داخل دنگ افتاد و بدام توطئه این عناصر گرفتار آمد.

لیست انتشار یافته با ذکر نام منازران و انقلابیونی که سالها در زیر شکنجه جلادان شاه قرار داشتند، بیکیار تمامی اعتبار خود را از دست داد.

لا بد در این میان اتحادیه کمیونیستهای تقصیری نداشته که از **شهید محمد رضا آخوندی یا محمود خرم آبادی** و ... اطلاع

ندارد؟ اتحادیه کمیونیستها وقت هم نداشته که لااقل با شناس سادها، یا نیروهای انقلابی که سالهاست در ایران فعالیت میکنند و اعتبار لیست خود را از مایش نمایند و در این میان می بینیم حزب توده و تمامی ساواکیها بی که آسمان در این لیست آلوده

طلبکار میشوند و شکایت هم میکنند. چه آنها هم به اعتبار مخدوش بودن لیست ادعای بی گناهی میکنند و جویگوی آنها هم اتحادیه کمیونیستها نیست؟! در حقیقت سبکی که اتحادیه بلند کرد بر روی پا های خودش افتاد، با تمام نامندگانی که به مسئولان اتحادیه کمیونیستها داده شده، آنها اقدامی برای جمع آوری کتاب و اسناد ضد خلقی از آن انجام نداده اند. ما تمام مسئولیتهای این عمل را متوجه اتحادیه میدانیم و از این رفقا

مخواهیم تا هیچ آوری کتاب و برخورد مسئولان به این امر و تصفای حقیقت نیستند. این عمل غیر مسئولانه را برای افشای صحیح و اصولی دشمنان انقلاب و ساواکیها و مداخل رژیم مائستی

بقیه از صفحه ۱۳

سرما به داران ...

دارند و برق شهر را به حمایت از شما قطع کنند، ما خودمان برق را قطع میکنیم و اعلام میکنیم که عده ای اخلالگر و برق را قطع کرده اند."

و در جایی دیگر وقتی که "عینی" حاکم شروع میکنند نمیتواند کارگران را متفرق کند و تحت فشار کارگران قرار گرفته است، بناچار برای ایجاد تفرقه بین کارگران ۸۰ هزار تومان به نماينده کارگران میدهد که بیست کارگران تقسیم کند، ولی کارگران خیلی هوشیارتر از آن هستند که امثال جنی ها بتوانند بین آنها تفرقه ایجاد کنند، در نتیجه کارگران مبلغ ۶۰ هزار تومان نیز میگیرند و مبلغ فوق را بین ۱۰ نفر از کارگرانی که از همه محتاج ترند تقسیم کردند.

به ترتیب این با کارگران دیگر بستن آمده بودند و با وجود جلوگیری پاسداران اسنادی احوال آنها وارد اسنادی شده و در آنجا دست به

نمایند کارگران که از این همه تفرقه اندازنها و سنگ انداختن در راه آنها، بهره بر میداشت گفت: "من تا کنون جلوی دهن شما را بسته بودم و گفته بودم صبر کنید، صبر کنید، ولی دیگر نمیتوانم و هرکاری بود کرده ام و دیگر خودتان میدانید چکار کنید." او ادامه داد: "به ما تهمت اخلالگری زده اند و علیه ما شکایت کرده اند، قاضی معاون مدعی شکایت نوشته و اعلام کرده که ما شیشه شکسته ایم، درمورد شیشه با تفنگ پاسدار شکسته شده است.

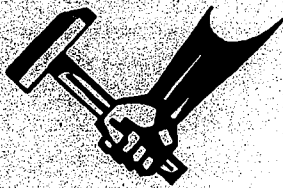
آقایانی بودند که ما را تهدید میکردند و میگفتند در کیب های ۱۲ نفری بروید و مرغداری و کشاورزی و از این قبیل کارها بکنید، ولی ما میگوئیم آقایان این جا شهرکاری است، اینجا کارگران شصتی هستند، در اینجا با بدپروژه های بزرگ تولیدی ایجاد کنند، و با ما میگویند که شما کارگران نیستید، کشتار روز هستید، سراندران کارگران این دروغ ما همه کارگر صنعتی هستیم تا بزرگندان چندان سابقه کار داریم، و با ما میگویند بروید جها دسازندگی! نگذارید که من افشا کنم که در جها دسازندگی یک مشیت بجه سرما به دار جمع شده اند که از مافع بدرا نشان حمایت میکنند، خرج اینها را پدران شان میدهند ولی ما که به نشان شب محتاجیم کجا میتوانیم با شکم گرسنه محاسنی کار کنیم. " و سرانجام

گفت: "ما یک دولت انقلابی نداشته ایم، اگر یک دولت انقلابی داشتیم سبیل این همه خائن را می کشتاریم و تمام کرده، همه میدانند که بعد از این جها روزگار بدی در این جا منتظر است و راه می افتد از روی خائنه را از سر

و سبندی نگذاشته اند.

مهندس غفوری که از بستگان آیت الله غفوری و معاون است، انتظار است در جمع کارگران شرکت کرده و سعی کرد با رخنه در صفوف یکبار چکه کارگران خواسته های آنها را به اجراء بکشد. او را کارگران منجواست که تک تک محبت کنند با خواسته های آنها را بپذیرند ولی با اعتراض کارگران آگاه و مبارز روبرو شد، کارگران ندی گفتند: همه صحبت های ما را با شما شنیده بخوبی میدانند.

غفوری نتوانست در مقابل اتحاد یکبار چگی کارگران مقاومت کند، غفوری در برابر خواسته های کارگران تسلیم شد، و در نتیجه قرار میشود که به کارگران مجرمان ۲ هزار تومان و به متاهلین ۳ هزار تومان تعلی گیرد. مناره اقتصادی کارگران جزیی از مناره آنها برعلیه سرما به داران است، کارگران کشته روز بروز بر فشار سرما به، به سطح معیشت و زندگی پایین تری رانده میشوند، تا گزین برای ساد طریق حقوق خود دست به مبارزه با ایشان و بیگمیزی، تنها اتحاد و یکبار چگی و ایستادگی کارگران میتواند پیروز آنها را تضمین کند.



بقیه از صفحه ۱۵

رهنمودهائی در مورد ...

دست نویس هم میتواند منتشر شود، امکانات مالی نشریه حتی الامکان از دور و بر نشریه با بدنامی شود.

در این مقاله هر صاحب ارسته میشود منظور هسته های سیاسی کارگری است که در ارتباط با سازمان انقلابیون کشور نیست تشکیل میشود، ما در این مورد به وظایف و نحوه تشکیل هسته ها، پیروی خواهیم داشت.

از کمونیست ها و دمکرات های انقلابی حمایت کنیم!

مبارزه طبقاتی جامعه ما غرض جدیدی را در برابر کمونیست ها گشوده است، غرضی که توده ها بصورت میلیونی در آن شرکت میکنند و بعلت توهم خود نسبت به هیأت حاکمه و نظام موجود، انتظارات خویش را در جهت تامین حقوق و منافع خود در آن دنبال مینمایند.

ما به دلایلی که در پیاپی به انتخابات مجلس شورای ملی اظهار داشتیم، تا کنون شرکت در انتخابات مجلس را در پیش گرفته و در این سیرایشی ما هیأت رژیم حاکم و نظامات موجود و ارتقاء آگاهیه توده ها را هدف خود میدانیم.

سیاست ما در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت در انتخابات و حمایت از کاندیداهای کمونیست و دمکرات انقلابی است و بر این پایه اعلام پشتیبانی از کاندیداهای زیر نموده و از کلیه نیروهای کمونیست و انقلابی دعوت مینماییم که به حمایت از کاندیداهای زیر بپردازند.

تهران:

- ۱- رفیق امیرحسین احمدیان کاندیدای نیرو برای رهایی طبقه کارگر، و رفقا علیرضا سپاسی، مهدی حیدرزاده، مرتضی آلائیوش، حسین روحانی، کاندیداهای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.
- ۲- رفیق علی اصغر ابزیدی کاندیدای "راه کارگر".
- ۳- رفقا مستوره احمدزاده، مهدی حاجی قاضی، تهران، عبداللطیف نوروسا، کاندیداهای سازمان چریک های فدایی خلق ایران.
- ۴- مسعود رجوی، مهدی ابریشمی، عباس آگاه و سایر کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۵- رفقا یوسف اردلان، صدیق کمانگرو، کاندیداهای سازمان انقلابی "زحمتکشان کردستان (کومله)".
- ۶- مسجده سلیمان.
- ۷- رفیق شهناز قنبری کاندیدای حوزه خوزستان.
- ۸- رزمندگان آزادی طبقه کارگر.
- ۹- سایر شهرستانها بشرط کاندیداهای:
- ۱- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
- ۲- راه کارگر
- ۳- سازمان چریک های فدایی خلق ایران
- ۴- سازمان مجاهدین خلق ایران

با کاندیدای زحمتکشان مسجد سلیمان آشنا شوید!



شهناز قنبری برای مردم مسجد سلیمان چهره آشنایی است او که متولد سال ۱۳۲۳ است از سنین کم با محیط کار و رنج آشنا شد و متأثر از زندگی اسارت بار کارگران نفتون دیرین راهی بود که به خدمت مردمش درآید. از همان دوران دبیرستان به مبارزه بر علیه رژیم خائن

بهلوی کشیده شد. او بخوبی دریافته بود که ریشه همه رنجها و محرومیت های زحمتکشان در حاکمیت نظام ضد بشری سرمایه داری وابسته نیست است. او بخوبی با دشمنی سرمایه داران و غارتگری امپریالیست ها از حاصل دسترنج توده ها آشنا شده بود و این دانستید و این نبودن سلطه رژیم و حاکمیت سرمایه داری وابسته نجات توده ها امکان ندارد. به زودی با بینش طبقاتی روشنی که از تماس با توده ها کسب کرده بود به مطالعه مارکسیسم و لیننیسم ایدئولوژی طبقه کارگر پرداخت و دریافته بود که فقط در پناه مسلح شدن به دانش علمی مارکسیسم و دانایی به قانونهای علمی مبارزه طبقاتی است که می توان کرد به خدمت خلق پیوست. با درک این نکته بود که فعالیت های مبارزاتی رفیق شهناز قنبری بخار در دوره جدید خود شد. از سال ۵۱ با تشکیل محافل دانش آموزی بخش اعلامیه و کار افشاگرانه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم کوشش کرد که دانسته های خود را به توده ها منتقل سازد. فعالیت گسترده او موجب شناسایی از طرف ساواک مزدور شاه و دست گیری وی در سال ۵۴ گردید. او پس از تحمل شکنجه و آزار ساواک در پیدادگاه های رژیم سابق به ۴ سال زندان محکوم شد. دوران محکومیت او دوران جمع بندی تجارت مبارزات خلق و در این آموزی از آن بود. دورانی که رفیق شهناز با پایداری در مقابل پلیس ضد بشری شاه امتحان وفاء داری خود به آرمانهای زحمتکشان را پس می داد. در سال ۵۷ با اوج گیری جنبش توده ها و باز گشتن زندانیان به دست توانای خلق و بیان مردمی که عمقا بدانشا عشق من ورزید باز گشت و در سنگر جدید، مبارزه پرداخت. مردم مسجد سلیمان هنوز بیاد می آورند که در دوران محکومیت نظام او که تازه از زندان در آمده بود به چه طور با شرکت در میتینگها و سخنرانی افشاگرانه برای توده ها امر مهم مبارزه خلق را به پیش می راند.

کارگران و زحمتکشان که بعد از قیام بهمن ماه با هیأت حاکمه ای ضد خلقی و مذاقع سرمایه داری وابسته روبرو هستند و بر آورده شدن خواسته های خود رانه در وجود هیأت حاکمه بلکه در ادامه راه انقلابی و مبارزه خود بر علیه نظام سرمایه داری وابسته می یابند، بیار همیشه وفادار خود را نیز هنوز در کازانهای بینندگان که پیگیرانه راه سرنگ آزادی خلقی را می بینند و آماده است در هر کجا که لازم باشد به دفاع از آن بیاخیزد.

شهناز قنبری این بار نمایندگی از طرف زحمتکشان مسجد سلیمان با هدف دفاع از حقوق و اقدامات ضد خلقی هیأت حاکمه و بمنظور طرح و دفاع از خواسته های واقعی کارگران و زحمتکشان کاندید مجلس شورای ملی گردیده است.

باز دفاع از شهناز قنبری صف نیرومند نیروهای خلقی راسته گستره سازیم

از شهناز قنبری کاندیدای کارگران و زحمتکشان حمایت کنیم